

شهادی که در شان جمهوری اسلامی است

در کشورهای سرمایه‌داری، از جمله در آنجایی که آزادی سیاسی و نظم پارلمانی حاکم است، احزاب و سیاستمدارانی که در رأس قدرت قرار می‌گیرند، همواره دروغ می‌گویند و تلاش می‌کنند حقیقت را از چشم توده‌های مردم پنهان نگاهدارند، اما فقط در یک رژیم استبدادی و اسلامی از نمونه جمهوری اسلامی است که این شهادی طبقه حاکم به شکلی کاملاً رسوا، به نهایت خود می‌رسد. نمونه‌های آن در طول ۳۵ سال استقرار جمهوری اسلامی در ایران فراوان است. اما جدیدترین آن، اظهار نظر آخوند روحانی در گفتگوی تلویزیونی اخیر او است که در پاسخ به این سؤال "ایا شما در سال ۹۲ به اهداف و برنامه‌هایی که پیش‌بینی کرده بودید، دست پیدا کردید؟" گفت: "ما به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به مردم اعلام کرده بودیم، توانستیم جامه عمل بپوشانیم."

اما آخوند روحانی به کدام "سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به مردم اعلام کرده بود" و در همان سال ۹۲ قرار بود به اجرا درآید، "جامه عمل" پوشاند؟ از سادترین و سراسرترین آن‌ها آغاز کنیم:

روحانی ادعا کرده بود که شکاف میان دستمزد و هزینه‌های کارگر را پر خواهد کرد و آنچه فوریت دارد، "دستمزد کارگران طبق قانون کار به اندازه‌ای که تورم وجود دارد افزایش پیدا کند" او گفته بود: "در صورت انتخاب به سمت ریاست‌جمهوری، در دولت آینده حداقل حقوق کارگران، مطابق با نرخ تورم افزایش پیدا خواهد کرد." در عمل چه کرد؟ در اسفندماه سال ۹۲، بر طبق روال سال‌های گذشته، بانک مرکزی نرخ تورم را برای تعیین حداقل دستمزد، ۳۵ درصد اعلام نمود. اما روحانی که وعده داده بود، به‌محض قرار گرفتن در پست ریاست جمهوری، حداقل دستمزد کارگران را بر طبق نرخ تورم اعلام‌شده، افزایش خواهد داد، به آن

در صفحه ۲

اول ماه مه، پیشرفت‌های نسبی و تلاشهای آتی

امسال نیز طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه رفت که تهاجم سرمایه و دولت آن علیه کارگران و سطح معیشت کارگری، فقر و گرسنگی در صفوف میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری را شدیدتر و گسترده‌تر ساخت. شورای عالی کار رژیم که علی‌رغم کار در راس آن است، با افزایش ۲۵ درصد حداقل دستمزد به جای ۳۵ درصد نرخ تورم رسمی اعلام شده حتماً ضوابط قانونی و مصوب رژیم را هم زیر پا گذاشت و خیلی صریح و روشن به خواست سرمایه مبنی بر دور ریختن برخی محدودیت‌های قانونی برای استثمار شدیدتر و کسب سود بیشترا لیبیک گفت. با حداقل دستمزد حدود ۶۰۹ هزار تومان که به زحمت می‌توان هزینه‌ها را یک هفته خانوار ۴ نفره کارگری را با آن تامین نمود، دولت روحانی، زندگی فلاکت‌بارتر و تنگ‌دستی‌کننده‌ای را بر کارگران تحمیل کرد. افزایش بیش از پیش قیمت‌ها و نرخ تورم بعد از تصمیم دولت به افزایش قیمت حامل‌های انرژی و اجرای فاز دوم آزادسازی قیمت‌ها، فقر و سیروزی در اردوی کارگران را تشدید کرده است. علی‌رغم وزیر کار،

در صفحه ۳

سیاست افزایش جمعیت، زنگ خطری جدی برای زنان!

در صفحه ۶

تشدید تضادها و بازتاب آن در همایش‌های علنی

سازماندهندگان اصلی گردهمایی فوق، حامیان پر و پا قرص احمدی نژاد، سعید جلیلی و اعضای جبهه پایداری بوده‌اند. همایش سازمان یافته "دلواپسان" نقطه‌ی آغازی بود برای حضور خیابانی و تجمعات بعدی منتقدین دولت روحانی که زیر پرچم "کمیته صیانت از منافع نظام اسلامی" سازماندهی شده‌اند. تنها دو روز بعد از همایش ۱۳ اردیبهشت، تجمع دیگری تحت عنوان مدافعان حجاب اسلامی در اعتراض به سیاست‌های فرهنگی و اخلاقی در صفحه ۵

روز شنبه ۱۳ اردیبهشت، همایش "دلواپسیم" تحت عنوان گردهمایی بزرگ منتقدین توافق ژنو در محل سفارت سابق آمریکا برگزار شد. اگر چه فراخوان دهندگان این گردهمایی ظاهراً سازمان بسیج دانشجویی و چند تشکل دیگر بودند، اما حضور پر رنگ چهره‌های شاخصی همانند غلام حسین الهام، حمید رسائی، اسماعیل کوثری، صادق محصولی، روح الله حسینیان، عباسعلی کندجایی، کریمی قدوسی، فریدون عباسی، علی رامین و مهرداد بذریاش در این همایش، جملگی بیانگر این واقعیت است که

زنان و کار در ایران (قسمت دوم)

زنان شاغل

معلمان:

بخش بزرگی از زنانی را که در بخش خدمات مشغول به کار هستند، معلمان تشکیل می‌دهند. بر اساس اعلام معاون وزیر و رئیس سازمان مدارس غیر دولتی از ۹۰۰ هزار پرسنل آموزش و پرورش، ۵۷۰ هزار نفر زن می‌باشند.

علاوه بر وزارت آموزش و پرورش، معلمان شاغل در موسسات آموزشی خصوصی و مدارس غیرانتفاعی عموماً در استخدام آموزش و پرورش نیستند. همچنین معلمان که به‌صورت حق‌تدریس یا توسط شرکت‌های پیمانی در مدارس تدریس می‌کنند، در استخدام وزارت آموزش و پرورش نبوده و شامل آمار بالا محسوب نمی‌گردند. این گروه از معلمان، بویژه معلمان مدارس غیرانتفاعی در مقطع ابتدایی و

در صفحه ۸

یادداشت‌های سیاسی

مسکن، گرهی باز نشدنی

در صفحه ۱۶

انتخابات عراق و پیامدهای آن

در صفحه ۱۲

خلاصه ای از اطلاعاتی سازمان

در صفحه ۱۱

شیادی که در شأن جمهوری اسلامی است

عمل نکرد و حداقل دستمزد را ۱۰ درصد کمتر از نرخ تورم افزایش داد. این یک مورد از آن "برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که به مردم اعلام شده بود، به آن عمل نشد و حالا روحانی، ادعا می‌کند که به آن "جامه عمل" پوشانده شد. از جمله موارد دیگر "برنامه‌ها و سیاست‌های" روحانی که به مردم اعلام شده بود، از این قرار بود که برای حل معضل گرانی، بیکاری، رکود اقتصادی، برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت دارد. او گفته بود: "مردم در همان ۲ ماه اول دولت تدبیر و امید، آثار کارهای انجام‌شده را می‌بینند. برای از پیش برداشتن مشکلات اقتصادی، برنامه یک‌ماهه، سه‌ماهه، یک‌ساله و ۴ ساله را در نظر گرفته‌ایم". اما یک ماه و سه ماه گذشت و خبری نشد. از وعده صدروزه هم معجزه‌ای ساخته نشد و حالا به یک سال که نزدیک شده‌ایم، هر کس به‌وضوح می‌بیند که نماندها بهبودی در اوضاع اقتصادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان رخ نداد، بلکه وخیم‌تر از گذشته شد. نه فقط حتی یک نفر بر تعداد شاغلان افزوده نشد، بلکه مصوبه احمدی‌نژاد هم در مورد استخدام نیم میلیونی باطل گردید. علاوه بر این، به تعلیق درآوردن پروژه‌های عمرانی، به بیکاری هزاران کارگر انجامید. ادامه رکود اقتصادی، به بیکاری هزاران تن از کارگران مؤسسات تولیدی و خدماتی منجر گردید. صدها هزار فارغ‌التحصیل مدارس و دانشگاه‌ها که روانه بازار کار شدند، به صفوف ارتش میلیونی بیکاران پیوستند. برخلاف وعده‌های کذابی، نماندها بر تعداد زنان شاغل افزوده نشد، بلکه گروه دیگری از زنان شاغل بیکار شدند. کجاست نتیجه برنامه "یک‌ماهه، سه‌ماهه و یک‌ساله" که "توانستیم به آن جامه عمل بپوشانیم."؟ بر طبق تازترین آمار رسمی اعلام‌شده، جمعیت کشور به ۷۷ / ۵ میلیون رسیده است. اما سال‌هاست که تعداد شاغلین ۲۱ میلیون اعلام می‌شود. اگر حتی تمام کودکان و سالخورده‌گان، دانش‌آموزان و دانشجویان، و همه‌کسانی که نمی‌توانند کار کنند، ۳۰ میلیون نفر فرض شود، معلوم نیست ۵ / ۲۶ میلیون باقیمانده، در کشوری که شیادان بر آن حکومت می‌کنند، در چه مقوله‌ای جز بیکاران جای دارند.

آخوند روحانی در گزارش خود، آمار و ارقام جعلی در مورد تورم اعلام می‌کند و می‌گوید نرخ رشد تورم از ۴۵ درصد به ۳۵ درصد رسیده است. واقعیتی که مردم با آن روبرو هستند، چیزی سواى آماریست که دستگاه‌های دولتی جعل می‌کنند. هرگز در این یک سال، یک قرص نان، یک کیلو برنج و گوشت به سفره زحمتکشان افزوده نشد. توده‌های زحمتکش مردم آنچه که می‌بینند، تومی افسارگسیخته و گرانی روزافزون کالاها و خدمات است. در یک سال گذشته بهای تعدادی از ضروری‌ترین مایحتاج زندگی حتی چند برابر شد. سیاست‌های کابینه روحانی نه در جهت کاهش تورم، بلکه افزایش آن بود. در کشوری که بخش بزرگی از کالاهای مورد نیاز روزمره مردم از خارج وارد می‌شود، روشن است که افزایش بهای رسمی دلار توسط دولت به معنای افزایش بهای کالاهاست. وقتی که

در نتیجه از هم‌گسیختگی اقتصادی در فاصله یک ماه در سال جدید ۳۰۰ تا ۴۰۰ تومان بر بهای دلار افزوده می‌گردد، بدیهیست که به معنای کاهش ارزش ریال و افزایش بهای کالاها و تورم است. وقتی که دولت در اسفندماه سال ۹۲ بهای برخی کالاها و خدمات را ۲۵ درصد افزایش داد، سیاستی در جهت تشدید تورم بود و از آن مهیتر، افزایش بهای حامل‌های انرژی بین ۵۰ تا ۷۵ درصد در اردیبهشت‌ماه سال جاریست که بر بهای تمام کالاها و خدمات اثر گذاشته و اثرات ویرانگر خود را بر زندگی مردم به‌ویژه در چند ماه آینده نشان خواهد داد، همان‌گونه که اجرای مرحله اول آزادسازی قیمت‌ها در دوران احمدی‌نژاد، چند ماه بعد اثرات ویرانگر خود را نشان داد. اما گویا هنوز ماجرا پایان نیافته و قرار است در خردادماه افزایش بهای ۱۷ قلم کالای دیگر از جمله نان اعلام شود. بدیهیست که ادامه سیاست احمدی‌نژاد توسط روحانی، همان نتایج فاجعه‌باری را برای مردم در پی خواهد داشت که طی چند سال اخیر به بار آورده است. اما روحانی و کابینه‌اش در همین محدوده نیز برای تحمیل فشار بار تورم به توده مردم قانع نیستند. آن‌ها در پی راه‌های متعدد برای حذف به اصطلاح یارانه نقدی هستند که در نتیجه تورم سه سال اخیر، چیزی از آن باقی نمانده است. روحانی نه بحران اقتصادی را تعدیل کرد و نه توانست کمترین گامی برای مقابله با بیکاری و افزایش روزافزون بهای کالاها و بهبود وضعیت معیشتی توده زحمتکش بردارد. وخامت اوضاع از جمیع جهات به روال گذشته است. اما او از آنجایی که یک آخوند شیعه اثنی عشری است که تمام شارلاتانیزم دستگاه روحانیت در وجود او تجسم یافته، باکی ندارد از این‌که جلو دوربین و در برابر تماشاچیان برنامه تلویزیونی به یک دروغ حیرت‌آور متوسل شود و بگوید: "ما به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به مردم اعلام کرده بودیم، توانستیم جامه عمل بپوشانیم". و این درس بزرگی برای آن گروه از مردم ایران است که از روی ناگهانی و زودبآوری، فریب تبلیغات رژیم استبدادی مذهبی حاکم را خوردند، در "انتخابات" شرکت کردند و به یک آخوند مرتجع به نام روحانی رأی دادند تا گویا وضعیتشان بهتر شود. اما اکنون فقط خود آن‌ها با فشار سیاست‌های ارتجاعی روحانی مواجه نیستند، بلکه این گروه از مردم به رژیم امکان دادند که با توجیه رأی مردم، سیاست‌های ارتجاعی خود را علیه ۲۰ میلیونی که انتخابات فرمایشی را تحریم نمودند نیز تحمیل کند.

روحانی نمی‌توانست و نمی‌تواند جز تشدید وخامت وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان، ارمان دیگری داشته باشد، چراکه سیاست اقتصادی‌اش چیز دیگری جز سیاست رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد نیست. تجربه نیز نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان نشان داده است که این سیاست جز تشدید بیکاری، گرانی و فقر نتیجه‌ای ندارد. این سیاستیست که سرمایه‌داران و ثروتمندان را ثروتمندتر و کارگران و زحمتکشان را فقیرتر می‌کند. نه فقط روحانی بلکه همه جناح‌ها و گروه‌های

رنگارنگ رژیم، از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نشان داده‌اند که راحلی برای بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران ندارند. از همین روست که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بر بحرانی که توأمان رکود و تورم را با خود دارد، غلبه کنند. دلیل دارد، ریشه این بحران، در تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داریست. این تضادها قدرتمندتر از نمایندگان خدا بر روی زمین‌اند. فریب نمی‌خورند، نمی‌شود آن‌ها را با سرنیزه سرکوب کرد. آن قدر قدرتمندند که تمام تلاش‌های دارو دسته‌های رنگارنگ جمهوری اسلامی را برای غلبه بر آن‌ها نقش بر آب کرده‌اند. راحل قطعی می‌خواهند و آن نفی مناسبات سرمایه‌داری است. این کار هم از عهده پاسداران نظم سرمایه‌داری ساخته نیست.

آنچه بر تشدید این تضادها نیز تأثیر غیرقابل‌انکاری می‌گذارد، تضادها و موانعیست که ساختار سیاسی سرمایه‌داری ایران با دولت مذهبی‌اش ایجاد کرده است. لذا به اصطلاح‌ها، تضادها و بحران‌های مداوم در سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم و تأثیر آن بر وضعیت اقتصادی می‌انجامد. تا این تضادها حل نشوند و یا لاقل به نحو قابل‌ملاحظه‌ای تخفیف پیدا نکنند، بحران اقتصادی حتماً تعدیل هم نخواهد شد. عامل دیگری که بر تشدید و تعمیق بحران تأثیر گذاشته و می‌گذارد، سیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرال است که دیدیم در دوره احمدی‌نژاد، رکود و تورم را به منتهای درجه خود رساند و روحانی همین سیاست را ادامه می‌دهد.

آخوند روحانی و دیگر سران و گروه‌های طرفدار وی، اکنون تمام امیدشان به کمک و یاری قدرت‌های امپریالیست و انحصارات بین‌المللی سرمایه‌داران جهان است. آن‌ها وعده‌های پوشالی می‌دهند و به مردم می‌گویند، با سرازیر شدن سرمایه‌های بین‌المللی به ایران، اوضاع بهبود خواهد یافت و بحران، بیکاری، گرانی و فقر پایان خواهد یافت. اما تمام این ادعاها نیز پوچ است. نخست این‌که سرمایه‌های بین‌المللی که در پی سودهای کلان و بی‌دردسر هستند، به‌سادگی به کشورهایی که مدام با بحران‌های متعدد و بی‌ثباتی روبرو می‌باشند، صادر نمی‌شوند. بالاین‌همه اگر روحانی و کابینه او کاملاً هم در این عرصه موفق باشند، سرمایه‌های کلان در رشته‌هایی مثل گاز و نفت سرمایه‌گذاری می‌شوند که نمی‌تواند تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر کل اوضاع اقتصادی جامعه و عواقب بحران، داشته باشد، الا این‌که درآمد دولت از نفت و گاز افزایش یابد و بر دزدی و فساد درونی دستگاه دولتی بیافزاید. قیل از تحریم‌های اخیر، در سال‌های گذشته مقادیر کلانی سرمایه بین‌المللی در نفت و گاز سرمایه‌گذاری شده بود و درآمدهای دولت هم از فروش نفت و گاز و پتروشیمی، ابعاد کلانی به خود گرفت، بدون این‌که تأثیری جدی بر گرانی و بیکاری، رکود و تورم داشته باشد.

اما ادعای روحانی مبنی بر این‌که به "سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به مردم اعلام کرده بودیم، توانستیم جامه عمل بپوشانیم" محدود به عرصه اقتصادی نبود. قراری هم نبود که در عرصه‌های دیگر، یک ماه، سه ماه و یک سال دیگر عملی شوند. روحانی وعده می‌داد "مردم در همان ۲ ماه اول دولت تدبیر و امید، آثار کارهای

اول ماه مه، پیشرفت‌های نسبی و تلاشهای آتی

تنها یکی از مجموعه افرادیست که در کابینه روحانی متمرکز شده‌اند، راست‌ترین و بیرحمترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کنند و فعالانه سرگرم فراهم‌سازی و اجرای تمام آن شرایطی هستند که سرمایه، بی‌دغدغه تا آخرین قطره، خون کارگر را بکشد. پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و اجرای بی‌کموکاست برنامه‌ها و نسخه‌های دیکته شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که به معنای دفاع سرسختانه و بی‌گذشت از منافع حداکثر سرمایه، صرفه‌جویی در هزینه تولید از جیب کارگر، تامین نیروی کار ارزان، تشدید بی‌حقوقی و بازستاندن دستاوردهای کارگران، دور ریختن و یا دور زدن موانع قانونی استثمار بی حد و حصر - از آن نمونه زیر گرفتن ماده ۴۱ قانون کار در مورد افزایش دستمزدهای حداقل و خارج ساختن ده‌ها هزار کارگر مناطق خرم‌شهر و آبادان از شمول قانون کار - همه و همه از اجزاء و ملزومات این سیاست‌هاست که در سرلوحه برنامه‌های کابینه روحانیست.

کارگر خاموش و بی‌حقوق و سرکوب‌شده نیز جزء دیگر اجرای این سیاست‌هاست. بازداشت گسترده فعالان اعتصابات کارگری، محاکمه، زندان و اخراج این کارگران، تعقیب و پی‌گرد هر فعال کارگری و کارگر پیشرو و تحرک سازمان‌گرانه در میان کارگران، تشدید انواع فشارها و محدودیت‌ها علیه تشکلهای مستقل کارگری و تشکلهای فعالان کارگری و بالاخره تشدید فشار و شکنجه کارگران زندانی از اجزاء دیگر اجرای همین سیاست‌هاست. در آستانه اول ماه مه، دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم، امسال زودتر از سال‌های پیش و گسترده‌تر از سال‌های پیش علیه فعالان شناخته شده کارگری هجوم برد و ده‌ها تن را در تهران و کردستان، احضار و بازداشت نمود. رژیم تمام تلاش خود را به کار بست تا کارگران و فعالان کارگری را از برگزاری مراسم‌های اول ماه مه منصرف سازد. مزدوران سرمایه، امسال مجهزتر و تدارک‌یافته‌تر از سال گذشته خود را آماده کرده بودند تا در اول ماه مه، هر جا پرچم اعتراضی برافراشته و صدای کارگری بلند شود، فوراً آن پرچم را به زیر کشند و صدا را در گلو خفه سازند.

در چنین شرایطی بود که طبقه کارگر ایران به استقبال اول ماه مه شتافت و برغم جو شدید پلیسی و سرکوب، مراسم‌هایی را در بزرگداشت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) برگزار و به اشکال مختلفی همبستگی

طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و برای ایجاد جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار اعلام نمود.

مراسم‌های اول ماه مه

تهران - مهم‌ترین مراسم اول ماه مه در تهران، مراسمی بود که قرار بود توسط فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد در پایانه اتوبوس‌رانی میدان آزادی برگزار شود. روز پنجشنبه یازده اردیبهشت، برابر با اول ماه مه روز جهانی کارگر، جمعی از رانندگان و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه با حضور در پایانه میدان آزادی تصمیم داشتند برای بزرگداشت روز جهانی کارگر به توزیع گل و شیرینی در میان کارگران و رامیمایی بپردازند. کارگران شرکت واحد با استفاده از این ابتکار عمل جالب که سال گذشته توانسته بودند مزدوران حکومتی را غافل‌گیر ساخته و برجسته‌ترین و موثرترین مراسم اول ماه مه در تهران را برگزار نمایند، امسال اما با لشگری از نیروهای پلیس و ضدشورش و مزدوران لباس شخصی که پایانه میدان آزادی را به اشغال خود درآورده بودند روبرو شدند. برخی دیگر از مأمورین دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی رژیم نیز که از قبل در محل حضور یافته بودند برای شناسایی و شکار فعالان کارگری و چپ در میان عابرین پرسه می‌زدند. تجمع رانندگان و اعضای سندیکای شرکت واحد، در همان آغاز مورد یورش اوباشان و نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. در اثر این حمله وحشیانه، شماری از اجتماع‌کنندگان به شدت مضروب و دستکم ۲۳ تن از فعالان سندیکایی بازداشت و روانه زندان شدند. چند تن از رانندگان شرکت واحد در این پایانه نیز که در استقبال از اقدام همکاران خود اقدام به کف‌زدن کرده بودند نیز بازداشت شدند.

در تهران همچنین مراسم دیگری که قرار بود در برابر وزارت کار برگزار شود، به سرنوشت مشابهی دچار شد. اتحادیه آزاد کارگران ایران با فراخوان تجمع در برابر وزارت کار، تصمیم داشت به مناسبت روز کارگر، جمعی در برابر وزارت کار برگزار نماید. نیروهای سرکوب و اطلاعاتی رژیم برای مقابله با این حرکت، نیمه‌شب دهم اردیبهشت با یک یورش وحشیانه به منازل چند تن از اعضای هیات مدیره این تشکل، ۲ تن از آن‌ها را بازداشت و روانه

زندان ساخت. روز پنجشنبه یازده اردیبهشت وقتی که کارگران و فعالان کارگری برای تجمع به محل اعلام شده رفتند، با انبوهی از نیروهای ویژه ضدشورش، لباس شخصی روبرو شدند که نه فقط محل تجمع را به اشغال خود درآورده، بل که تمام خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف منتهی به وزارت کار را نیز قرق کرده بودند. گروه‌های چند نفره که به رغم این شرایط خود را به محل رسانده بودند، بیش از هرگونه اقدامی مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفتند. مزدوران سرمایه ضمن ضرب و شتم تنی چند از حاضرین ۲ تن دیگر از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و هماهنگ‌کنندگان طومار اعتراضی چهل‌هزار نفری و شماری از کارگران را بازداشت و روانه زندان ساختند.

در کرج نیز مراسمی که قرار بود روز جمعه دوازده اردیبهشت توسط سندیکای کارگران فلزکار مکانیک و برخی گروه‌های کوه نوردی کارگری و فعالان کارگری در یک باغ خصوصی در منطقه برغان کرج برگزار شود، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب و مسلح رژیم قرار گرفت. نیروهای انتظامی و مزدوران لباس شخصی، با حمله به حاضرین در محل و ضرب و شتم آنان، شماری از آنان را بازداشت نمودند و سپس با پلمپ درب باغ، همه مراجعین به محل برگزاری مراسم را بازداشت نمودند. شایان ذکر است که در جاده برغان نیز وسایل نقلیه را مورد بازرسی قرار داده و هر کسی که عازم این محل بود بازداشت کردند. اتوبوس‌های حامل کارگران و خانواده‌های آن‌ها نیز که عازم محل برگزاری مراسم اول ماه مه بودند را متوقف ساخته و با اعمال خشونت و ضرب و شتم، اقدام به بازداشت آن‌ها نمودند. علی‌رغم این اقدامات وحشیانه، برخی از گروه‌های کوه نوردی استان تهران توانستند یک گلگشت کارگری با حضور ۱۵۰ نفر در منطقه برغان برگزار نمایند. در این گلگشت، کارگرانی از پارس خودرو، دخانیات، ایران تایر، سایپا، صنایع آموزش، مینا، بازنشستگان و گروه پرستوحضور داشتند. علاوه بر این ها مراسم هائی نیز در پارک چیتگر و دماوند به مناسبت اول ماه مه برگزار شد.

در مریوان جمعی از کارگران و فعالان کارگری، روز یازده اردیبهشت، با حضور در مناطق کارگری از جمله نانویی‌ها، شهرک صنعتی کورمپزخانه و مرغ‌داری‌ها، ضمن پخش شیرینی در میان کارگران و گفتگو با آن‌ها، به استقبال روز جهانی کارگر رفتند. همین روز تعدادی از فعالان کارگری شهرهای مریوان، پاره و نودشه در منطقه اورامان گردهم آمدند و با اجرای سرود

اول ماه مه، پیشرفت‌های نسبی و تلاشهای آتی

انترناسیونال و شعرخوانی و خواندن قطع‌نامه و پخش شیرینی در میان حاضرین روز اول ماه مه را گرمی داشتند.

در بانه نیز مراسمی توسط کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با حضور تعدادی از زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب برگزار گردید. این مراسم با خواندن یک قطع‌نامه ۱۵ ماده‌ای و سپس صرف چای و شیرینی همراه بود. در پناه جمعی از فعالان کارگری با حضور در میان کارگران سدداریان و قرنی، کارگران نانوايي و کارگران شهرداری و ادراه برق، ضمن گفتگو با کارگران و پخش شیرینی در میان آن‌ها، روز اول ماه مه را گرمی داشتند.

در کردستان اما برجسته‌ترین و موثرترین مراسم‌های اول ماه مه، در سقز و سنندج برگزار گردید که قدری مشروح‌تر به آن می‌پردازیم.

در شهر سقز فعالان کارگری از ماه‌ها قبل برای برگزاری مراسم اول ماه مه تدارک دیده و با شور و شوق خود را برای بزرگداشت روز جهانی کارگر آماده کرده بودند. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی که بنابه تجربه سال‌های گذشته، از پی‌گیری فعالان کارگری این شهر برای برگزاری مراسم اول ماه مه باخبر بود، یک ماه قبل از اول ماه مه، کنترل امنیتی شدیدی را علیه این فعالان اعمال کرد. عوامل اطلاعاتی رژیم روز ۹ اردیبهشت از طریق تماس‌های تلفنی، ۷ تن از فعالان کارگری این شهر را تهدید نمودند که در اول ماه مه نباید هیچ‌گونه مراسمی نه در داخل شهر و نه در بیرون شهر برگزار نمایند، در غیراین صورت به شدیدترین شکل ممکن با آن‌ها برخورد خواهد شد! ۱۰ اردیبهشت، نیروهای اطلاعاتی رژیم ۳ فعال کارگری این شهر را احضار نمودند. رئیس اداره اطلاعات در حضور فرمان‌دار، با تهدید این فعالان و ایجاد فضای رعب، سعی کردند کارگران را از برگزاری مراسم منصرف سازند و حتی از آن‌ها خواسته شد که در مراسم دولتی شرکت کنند که با پاسخ منفی و دندان‌شکن فعالان کارگری روبرو گردیدند.

به رغم تهدید و ارباب و اعمال فشار علیه کارگران و فعالان کارگری که بخشاً به آن اشاره شد، آنان که قاطعانه تصمیم گرفته بودند مراسم اول ماه مه را در میدان جمهوری (هلو) که یکی از شلوغ‌ترین و پررفت و آمدترین میدان‌های این شهر است، برگزار نمایند، بر عزم خویش ایستادند. درخواست مجوز راهپیمایی که توسط برخی

از کارگران مطرح شده بود، جایگاهی در میان فعالان کارگری و سازمان‌دهندگان مراسم اول ماه مه نداشت و فایده‌ای هم نداشت. چرا که جمهوری اسلامی بارها و بارها ثابت کرده بود که اجازه راهپیمایی و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه را به کارگران و فعالان کارگری شهر سقز نمی‌دهد و نخواهد داد. وقتی که رژیم حتا به تشکل‌های دست‌ساز خود اجازه راهپیمایی نمی‌دهد و نداد، دیگر تکلیف فعالان کارگری و تشکل‌های مستقل آن‌ها معلوم است. مزدوران لباس شخصی، یک روز قبل از اول ماه مه منزل محمود صالحی را به محاصر و تحت کنترل درآورده و هرگونه ورود و خروج را زیر نظر خود گرفتند. روز یازده اردیبهشت، نیروهای مزدور و سرکوبگر از همان ساعات اولیه صبح، محمود صالحی و همراهان وی را که به منظور پخش گل و شیرینی بین کارگران نانوايي از خانه خارج شدند مورد آزار و تعقیب قرار دادند. آنان از قبل کارگران نانوايي را تهدید کرده بودند که با این فعال کارگری دیدار و گفتگو نکنند و از تحویل گل و شیرینی خودداری نمایند. اما نیرومزدوران به سنگ خورد چرا که کارگران از اقدام فعالان کارگری و پخش گل و شیرینی به گرمی استقبال نمودند.

روز اول ماه مه شهر سقز به معنای واقعی کلمه به اشغال نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و سرکوبگر درآمده بود. مزدوران رژیم از ترس کارگران و راهپیمایی اول ماه مه، تمام میادین، چهارراه‌ها و خیابان‌های بزرگ را تحت کنترل خود گرفته بودند و رسماً کارگران و عابریان را تهدید می‌کردند، چنانچه خواهند بخوانند مراسمی برگزار نمایند، دست به سرکوب آن‌ها خواهند زد و بخشاً کارگران را حتا به مرگ نیز تهدید می‌کردند. به رغم تمام این تهدیدات و اقدامات ارباب‌گرانه، گروه‌های زیادی از کارگران و فعالان کارگری خود را به میدان جمهوری که تحت اشغال نیروهای مسلح و سرکوب‌گر رژیم درآمده بود رساندند. تعداد زیادی از کارگران و خانواده‌ها که از طریق پیامک (اس ام اس) از محل برگزاری مراسم مطلع شده بودند در این میدان و اطراف آن گردآمدند. به علت حضور سنگین نیروهای سرکوب در این میدان، کارگران در یکی از خیابان‌ها به سمت "سراه جامعه" دست به راهپیمایی زدند و سپس با تجمع در این مکان، سخن‌رانی کوتاهی در مورد اول ماه مه به عمل آمد. همین شیوه یعنی راهپیمایی و سپس تجمع و ایراد سخن‌رانی در چند نوبت و در چند نقطه دیگر هم تکرار شد. از جمله

تجمع در میدان کارگران ساختمانی؛ تجمع در حوالی "ازمایشگاه مهر" تجمع در مقابل "سینمای انصاری" و تجمع در مقابل پاساژ آدمی" که محمود صالحی در برخی از این تجمعات به ایراد سخن‌رانی پرداخت. تجمع‌کنندگان مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز پس از یک ساعت و نیم، ضمن پخش شیرینی و شکلات، در میان شور و شوق حاضران به شکل راهپیمایی به طرف میدان "امام" حرکت کردند و در آن نقطه پایان تجمع و راهپیمایی را اعلام نمودند.

سنندج - در آستانه اول ماه مه، دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم، در شهر سنندج نیز مانند سقز، جو پلیسی فوق‌العاده شدیدی را بر این شهر حاکم ساخت. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تلاش کرد با اقدامات سرکوبگرانه‌ای مانند بازداشت و تشدید ارباب کارگران پیشرو و تشدید فشار بر فعالان و تشکل‌های کارگری، مانع برگزاری مراسم اول ماه مه شود. دستگاه سرکوب رژیم به این هم اکتفا نکرد درست صبح روز یازده اردیبهشت، یازده تن از فعالان کارگری و سیاسی این شهر را احضار و بازداشت نمود و تا ساعات پایانی روز، در بازداشت خود نگاهداشت. تعداد دیگری از فعالان کارگری نیز در لیست احضار شدگان قرار داشتند که رژیم موفق به بازداشت آن‌ها نشد. به رغم تمام این اقدامات سرکوب‌گرانه، صدها تن از کارگران و فعالان سیاسی و کارگری به محل تجمع و برگزاری مراسم که از قبل تعیین شده بود رفتند اما با انبوه عظیمی از نیروهای پلیس، گارد ویژه و مزدوران لباس شخصی روبرو شدند. برگزار کنندگان مراسم به اجبار محل تجمع را تغییر دادند. گرچه این جابجایی سبب شد که تعداد زیادی از کارگران نتوانند خود را به محل برگزاری مراسم برسانند، اما راهپیمایی کارگران از یکی از خیابان‌های کارگری این شهر به نام خیابان گلشن آغاز شد. شرکت‌کنندگان در مراسم در حین راهپیمایی با برافراشتن پوسترها و پلاکاردهایی، ضمن طرح مطالبات خود، با سردادن شعارهایی مانند: "نان، مسکن، آزادی"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" دست به تظاهرات زدند. راهپیمایان پس از حدود پنج دقیقه مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفته و متفرق شدند. در جریان این یورش نیز تعدادی از راهپیمایان مورد ضرب و شتم واقع گشته و سه تن از آنان دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

در سنندج هم‌چنین از مراسم دیگری که قرار بود توسط کارگران خباز برگزار شود، ممانعت به عمل آمد. عصر روز پنجشنبه یازده اردیبهشت، جمع کثیری از کارگران

تشدید تضادها و بازتاب آن در همایش های علنی

دولت روحانی در میدان فاطمی برگزار شد. این تجمع، که زنان محجبه سیاه پوش و عناصر معلوم الحالی همچون حسین الله کرم و فرج الله سلحشور از جمله نیروهای اصلی تشکیل دهنده آن بودند، توسط "حوزه علمیه آیت الله ایروانی" نزدیک به جبهه پایداری سازماندهی شده بود. تبلیغات این تجمع نیز، توسط خبرگزاری های وابسته به نهادهای امنیتی صورت گرفت و بنرهای آن نیز در نقاط مختلف شهر تهران بخش شد. برای نمونه، خبرگزاری فارس که به سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی وابسته است، پیش از برگزاری این گردهمایی اعلام کرده بود، که قرار است در روز چهارشنبه تجمع "عظیمی" در میدان فاطمی علیه بدحجابی برگزار شود. پس از تجمع زنان حزب الهی در میدان فاطمی که بخشی از آن به صورت تظاهرات خیابانی به مقابل وزارت کشور نیز کشیده شد، نوبت به راهپیمایی و تظاهرات گروه های منتقد دولت در نماز جمعه تهران رسید. "کمیته صیانت از منافع نظام اسلامی" که اولین همایش خود را تحت عنوان "دلواپسیم" در ۱۳ اردیبهشت برگزار کرده بود، اینبار از نمازگزاران تهران دعوت کرد تا به منظور جلوگیری از تکرار یک توافق ضعیف هسته ای در راهپیمایی روز جمعه ۱۹ اردیبهشت با عنوان "جمعه دلواپسیم، هشدار به توافق ضعیف"، شرکت کنند. لذا، در پایان نماز جمعه در برنامه ای از پیش هماهنگ شده، ابتدا موحدی کرمانی به وزارتخانه های علوم و ارشاد هشدار داد که: "مبادا در حوزه فرهنگ و اخلاق به انحطاط دوره اصلاحات برگردیم" و پس از آن در پایان نماز جمعه، تظاهرات "جمعه دلواپسیم، هشدار به توافق ضعیف" توسط نیروهای منتقد دولت روحانی برگزار شد. آنچه در غالب تجمعات اعتراضی نیروهای حزب الهی در دفاع از حجاب اسلامی و همایش برنامه ریزی شده "دلواپسان" طی روزهای گذشته در تهران برگزار گردید، چیزی خلق الساعه و فی البداهه نبوده است. از همان دور جدید مذاکرات اتمی که هیات نمایندگی جمهوری اسلامی به ریاست محمد جواد ظریف پای میز مذاکره با کشورهای موسوم به ۱+۵ رفت و در تاریخ سوم آذر ماه ۹۲ توافقنامه ژنو را امضاء کرد، رقیب جناح روحانی از این قرارداد به عنوان یک "توافق ضعیف" نام برده اند. از آن تاریخ تا به امروز، با گذشت هر دور از مذاکرات اتمی، واکنش مخالفین قرارداد ژنو و به تبع آن کشمکش های درونی جناح های مختلف هیئت حاکمه نیز گام به گام شدت بیشتری یافته است. مخالفین اصلی توافقنامه ژنو که عمدتاً حول نیروهای طرفدار احمدی نژاد، اعضای جبهه پایداری و پاره ای از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران گرد آمده اند، با انگشت گذاشتن بر سر مواردی از بندهای قرارداد ژنو از جمله توقف گردش سانتریفیوژها، پذیرش معاهده الحاقی مبنی بر بازرسی های سرزده از نیروگاه های هسته ای ایران و مهمتر از همه، عدم به رسمیت شناخته شدن حق غنی سازی اورانیوم جمهوری اسلامی در این توافقنامه، قرارداد ژنو را

"نامتوازن" و به تبع آن، تیم مذاکره کننده هسته ای ایران را به "عقب نشینی" و "کوتاه آمدن" در مقابل کشورهای ۱+۵ متهم کرده اند. واکنش منتقدین قرارداد ژنو که در روزهای آغازین این توافقنامه تا حدودی محتاطانه بود، از روز ۳۰ دی ماه، روزی که جمهوری اسلامی رسماً اجرای گام اول تفاهم نامه ژنو از جمله تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم را آغاز کرد، وارد مرحله ی جدیدی شد. از آن تاریخ به بعد، علاوه بر نیروهای طرفدار احمدی نژاد و اعضای جبهه پایداری در درون مجلس، فرماندهان ارشد سپاه پاسداران نیز به مناسبت های مختلف نسبت به توافقنامه ژنو واکنش نشان دادند. تا جاییکه، محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، طی اظهار نظری اعلام کرد: به دلیل مقطع حساسی که باید مذاکرات به جلو برود تا بهانه دست کسی ندهیم، فعلاً باید سکوت کنیم و بغض در گلو نگه داریم. پس از جعفری، مسعود جزایری، معاون ستاد کل نیروهای مسلح ایران نیز در واکنشی شدید و هشدار گونه نسبت به روند مذاکرات هسته ای اعلام کرد: نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، هیچ توافق غیر اصولی را نمی پذیرند.

اما، واکنش های فوق صرفاً آغاز راه بودند و با گذشت زمان و حادث شدن تضادهای درونی رژیم، واکنش منتقدین توافقنامه اتمی و به عبارت روشن تر موضع منتقدین دولت روحانی نیز از واکنش های فردی فراتر رفته و طی روزهای گذشته به همایش و تظاهرات سازمان یافته علیه دولت تبدیل شده است. در واقع اهمیت همایش "دلواپسان" و دیگر تجمعات مخالفین توافقنامه ژنو را باید در همین خارج شدن کشمکش باند های درونی هیات حاکمه از واکنش فردی به یک جدال علنی و سازمان یافته آنهم در سطح جامعه ارزیابی کرد.

جدال سازمان یافته و خیابانی "دلواپسان" با دولت روحانی، آنهم درست در آستانه ورود به چهارمین دور مذاکرات هسته ای (۲۳ اردیبهشت) بیانگر این حقیقت است که تضادهای درونی رژیم به درجه ای از شدت رسیده است که جناح های رقیب دولت روحانی حتی دیگر به توصیه های خامنه ای مبنی بر داشتن "سعه صدر" نسبت به تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی نیز توجه ندارند. نه تنها توجه ندارند، بلکه به بهانه مخالفت با توافق نامه ژنو و تحت پوشش شعار "صیانت از منافع نظام اسلامی" وارد یک کارزار علنی با دولت روحانی نیز شده اند. کارزاری که میدان اصلی آن سیاست گذاری های داخلی دولت است، اما در مخالفت با مذاکرات هسته ای بازتاب داده می شود. آنچه طی روزهای گذشته بر غالب همایش و گردهمایی های اعتراضی توسط نیروهای مخالف توافق هسته ای صورت گرفت، تنها بخشی از تعمیق تضادهای درونی حاکمیت است که توسط طرفداران احمدی نژاد، اعضای جبهه پایداری و با حمایت تبلیغاتی سایت های امنیتی نزدیک به سپاه پاسداران سازماندهی شده است.

فعال شدن دوباره نیروهای امنیتی تحت عنوان نیروهای "خود سر" و اقدامات سازمان یافته آنها در برهم زدن کنسرت ها و مراسم سخنرانی افراد نزدیک به دولت روحانی از جمله لغو سخنرانی حسن خمینی در دانشگاه بروجرد بخش دیگری از بازتاب علنی این تضادها در سطح جامعه است. واکنش هایی که روز به روز در حال شدت گرفتن است. در سوی دیگر ماجرا و در مقابل همه اتفاقات فوق، موضع روحانی تنها در دادن یک التیماutom به مخالفین دولت مبنی بر اینکه اگر به رای مردم واقعی گذاشته نشود، آنگاه مردم باید به صحنه بیایند، خلاصه شده است. التیماutomی که توخالی بودن آن در درجه اول برای خود روحانی و پس از آن برای مجموعه برگزار کنندگان همایش "دلواپسان" نیز روشن است.

اما، التیماutom روحانی! اولاً، حسن روحانی اولین کسی نیست که با تکیه بر مجموعه "آرای" انتخاباتی خود، به مخالفین دولت هشدار داده است، که اگر به رای مردم واقعی گذاشته نشود، مردم باید به صحنه بیایند. پیش از روحانی، خاتمی و احمدی نژاد نیز از اینگونه شعارها بسیار دادند. خاتمی و احمدی نژاد نیز هرگاه با تشدید تضادها و فشار علنی باند های درونی رژیم مواجه می شدند، از سر عجز و ناتوانی نهب می زدند که، مردم باید به صحنه بیایند. شکی نیست که روحانی و دیگرانی که اینگونه هشدار می دهند، خود بیش از همه از حضور توده های مردم در صحنه وحشت دارند. روحانی و دیگر عناصر هیئت حاکمه ایران به خوبی می دانند، توده های مردمی که طی ۳۵ سال توسط جمهوری اسلامی و دولت های این رژیم جنایتکار به فقر و فلاکت کشیده شده اند، اگر فرصتی برای حضور در صحنه داشته باشند، دولت روحانی که هیچ، بنیان جمهوری اسلامی را زیر و رو خواهد کرد. دوماً، به فرض محال اگر ببینیم که روحانی از ورود "مردم" به صحنه وحشت ندارد و آنچه را که گفته، بدان باور دارد، در این صورت او از کدام مردم حرف می زند. حتماً منظور او مردمی هستند که به او رای داده اند. آن مردم متوهمی که به روحانی رای دادند، در کمتر از ۹ ماه با دادن رای منفی به درخواست دولت روحانی مبنی بر عدم دریافت "پارانه" تکلیف خود را با دولت روشن کرده اند. روحانی از همان عدم انصراف مردم نسبت به گرفتن پارانه باید متوجه موضع مردم نسبت به دولت خود شده باشد.

در واقع، با وضعیتی که هم اکنون کارگران و توده های زحمتکش جامعه با آن مواجه هستند، روحانی پیش از آنکه نگران همایش سازمان یافته "دلواپسان" باشد، نگران روی گردانی رای دهندگان خود از دولت است. توده های مردم ایران، با تجربه عینی و روزانه خود در کمتر از ۹ ماه دریافته اند که امید بر این دولت "اعتدال و امید" نیست. آنها در همین مدت کوتاه به عینه دیدند و تجربه کردند که سفره های شان همانند دولت احمدی نژاد بازم ببیشتر و بیشتر در حال تهی شدن است. از رای دهندگان به روحانی که بگذریم، "اصلاح طلبان" نیز در حال رویگردانی از دولت روحانی هستند. ناتوانی دولت در پاسخگویی به حداقل وعده های داده شده و بی

سیاست افزایش جمعیت، زنگ خطری جدی برای زنان!

وضعیت اقتصادی خود زن خواهد داشت، این است که زن از نظر اقتصادی به درآمد مرد، وابسته تر شده و در دوران سالمندی و از کار افتادگی نیز به دلیل درآمد کم در زمان اشتغال، مستمری بازنشستگی کمتری دریافت خواهد کرد. امنیت شغلی زنان بیش از پیش به خطر افتاده و از فرصت‌های شغلی کمتری برخوردار می‌شوند. بر اساس آمارها و گزارشات در سال ۱۳۹۲، چهل و هفت هزار نفر از زنان شاغل که پس از مرخصی زایمان به محل کارشان مراجعه کرده‌اند، اخراج شده‌اند.

و اما بررسی سیاست ازدیاد جمعیت و تشویق زنان به بچه دار شدن، حاوی نکات دیگری است که از اهمیت به سزایی برخوردارند، از جمله سیاست‌های جمهوری اسلامی در رابطه با زنان. اما برای درک بهتر این سیاست‌ها ضروری است که مناسبات اقتصادی جامعه ی ایران در چارچوب سیاست های سرمایه داری جهانی و نیازهای بازار جهانی سرمایه داری به نیروی کار ارزان نیز در نظر گرفته شود. چرا که اولین سدی که در مقابل فرزندآوری قرار دارد، از دیدگاه مسائل زنان، مساله ی اشتغال آنان و محدودیت هایی است که در این راستا به وجود می آید.

زنان که چندین دهه متوالی است که برای کسب حقوق خود مبارزه می‌کنند، از دهه‌ی هفتاد میلادی قرن بیستم، هر چه بیشتر وارد امر تولید و عرصه‌های مختلف اجتماعی شدند، و همین موجب گردید تا بتوانند بخشی از خواسته‌های حقوقی و اجتماعی خود را تحقق بخشند. اما هدف نظام سرمایه‌داری از ایجاد امکان مشارکت شغلی زنان، دستیابی زنان به حقوق‌شان نبود، بلکه تنها این بود که از زنان به عنوان نیروی کار ارزان‌تر و برای استثمار بیشتر در افزایش سود سرمایه بهره برداری کند. نگاهی به وضعیت شغلی زنان و تغییراتی که در سال‌های اخیر در نتیجه‌ی بحران اقتصادی روی داده، نشان می‌دهد که حتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و صنعتی، اکنون که بحران اقتصادی بار دیگر سربلند کرده است، میزان بیکاری زنان و یا کاهش ساعات کار با دستمزد کمتر آنان به نسبت دهه ی نود افزایش چشمگیری یافته است. این روشی است برای پایین آوردن مخارج تولید و در واقع جلوگیری از کاهش سود سرمایه.

خبر باصطلاح "پاداش" پنج میلیون تومانی از سوی شهردار مشهد به زنان کارمند این اداره که فرزند پنجم را به دنیا آورند، یکی از خیریهایی بود که در روزهای اخیر در رسانه‌های رژیم جمهوری اسلامی به سرعت و در سطحی وسیع منتشر گردید. در لابلای سطرهای این خبر همچنین آمده، که زمان مرخصی زایمان این زنان دوبرابر شده، ساعات کاری زنان کارمند دارای سه فرزند کاهش یافته و زمان مرخصی شیردهی افزایش خواهد یافت. با توجه به سیاست‌های رژیم در مجموع، و به ویژه سیاست ازدیاد جمعیت در دو سال اخیر، این اولین بار نیست که حکومت به زعم خویش دست و دلبازی به خرج داده و تلاش می‌کند تا با صرف چندین‌غازی که صاحبان اصلی آن خود مردم هستند، از بار مسئولیت‌های خود در تامین معیشت، بهداشت، تحصیل و غیره برای کودکان و فراهم آوردن تسهیلات برای مادران شانه خالی کند. نمونه‌ی آن را می‌توان در مورد یک میلیون تومان جایزه ی احمدی نژاد و یا وعده‌ی پرداخت یک سکه بهار آزادی در ازای فرزند سوم در "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" که در حال حاضر در مجلس در مرحله‌ی نهایی شدن است، باز یافت. به بیان دیگر می‌توان گفت که در مهمترین پدیده‌ی تاریخ حیات بشر، یعنی بقای نسل، انسان و نیازهای واقعی او حذف شده است. همین نمونه حاکی از این است که در نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، چه نگاهی به انسان و به زن در پس این سیاست وجود دارد. این نگاه تنها در یک محدوده‌ی ارزشی باقی نمانده و تأثیرات منفی بسیاری بر عرصه‌های گوناگون زندگی زنان، کودکان و تمام افراد جامعه خواهد داشت.

سیاست افزایش جمعیت در جامعه‌ای که یکی از معضلات آن کارتن خوابی کودکان و حتی کارتن خوابی زنان باردار است، وضعیت جامعه و به ویژه زنان و کودکان را از آنچه هست بسیار وخیم تر می‌کند. از جنبه‌ی اقتصاد خانواده، زنی که مادر چندین فرزند است، امکان انجام شغل تمام وقت نخواهد داشت. کاهش ساعات کار همزمان با تعدد فرزندان که به خودی خود مخارج خانواده را افزایش می‌دهد، به معنای درآمد کمتر و فقر بیشتر برای خانواده خواهد بود. حداقل تأثیری که کاهش درآمد زن در

استفاده‌ی ابزاری نظام سرمایه‌داری از انسان و نیروی کار او به ویژه در مورد زنان شدیدتر است، چرا که زنان نه تنها به عنوان نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار می‌گیرند، بلکه در بازتولید دراز مدت نیروی کار، یعنی تولید مثل، نیز اسیر نگاه ابزاری نظام سرمایه‌داری هستند. اگرچه این نگاه به زن در طول تاریخ جوامع طبقاتی همواره موجود بوده است، اما در جوامع پیش از سرمایه‌داری رابطه ی سلطه، رابطه ای کاملاً عریان بود و ریاکاری نظام سرمایه داری در ادعای برابری موجود نبود.

جامعه ی ایران در طول حیات سرکوبگر و استثمارگر جمهوری اسلامی همواره در کشاکش زیربنای نظام اقتصادی سرمایه‌داری و روینای ایدئولوژیک و مذهبی بوده و هست که از سوی حکومت تحمیل شده و متعلق به دوران پیشاسرمایه داری است. به همین دلیل، اگرچه زنان در بخش وسیعی وارد چرخه‌ی تولید و بازار کار شده‌اند، اما از حداقل حقوق خود در مقایسه با بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در حال توسعه نیز برخوردار نیستند. زنان همچنان به عنوان همسر و مادر یا به قولی "ضعیفه" و "خاتون"، خدمتگزار مردان محسوب می‌شوند، کمترین حقوق را در قوانین خانواده دارند و مورد تبعیض‌های به شدت ارتجاعی در عرصه‌ی تحصیل، کار، پوشش و غیره قرار دارند. اما از آنجایی که نظام اقتصادی ایران از نظام سرمایه‌داری جهانی جدا نیست، جمهوری اسلامی نیز در پی این نیست که از نیروی ارزان کار زنان به طور کامل صرف‌نظر کند، بلکه تلاش دارد با کاهش ساعات کار آنان، با تبلیغ کارهای تولیدی و یا حتی خدماتی در خانه با درآمد ناچیز بدون بیمه و بدون حداقل حقوقی که در قانون کار به آنان تعلق می‌گیرد، بیشترین بهره را از آنان بگیرد. برای نمونه در ماده‌ی نهم "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" عنوان شده "در کلیه بخش های دولتی و غیردولتی اولویت استخدام به ترتیب با مردان دارای فرزند و سپس مردان متاهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند می باشد. به کارگیری یا استخدام افراد مجرد واجد شرایط در صورت عدم وجود متقاضیان متاهل واجد شرایط بلامانع است." در همین رابطه سجادی، رئیس "مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری" در تاریخ ۱۲ آذر ۹۲، مطرح می‌کند: "قرار نیست دختران مجرد با اجرای این طرح درون خانه‌ها حبس شوند، آن‌ها می‌توانند فعالیت‌های خود را به صورت قراردادی با

سیاست افزایش جمعیت، زنگ خطری جدی برای زنان!

شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی ادامه دهند." در واقع منظور از وضع این قراردادهای، همان عدم امنیت شغلی، نداشتن بسیاری از حقوق و مزایا و به عنوان نیروی کار ارزان و توسری خور در اختیار کارفرما قرار گرفتن است.

به ویژه در سال‌های اخیر، سیاست افزایش تعداد کودکان در بسیاری از کشورها حتی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تبلیغ می‌شود، چرا که بسیاری از این کشورها از کاهش جمعیت رنج می‌برند و حکومت‌ها به خوبی به این امر آگاهند که عامل جمعیت در معادلات سیاسی و اقتصادی، نقش کلیدی ایفا می‌کند. در ایران علاوه بر نگاه مذهب به زن که بهشت را در آن دنیا به مادران وعده می‌دهد و همزمان زمین را از زیر پای آنان خالی می‌کند. خصلت توسعه طلبانه و پان اسلامیتی جمهوری اسلامی و سیاست صدور انقلاب اسلامی، همیشه عاملی بوده که حکومت به زنان به عنوان دستگاه تولید مثل "سربازان مهدی" نگاه می‌کند. این همان نگاهی است که به ویژه در دوران جنگ‌های تاریخی از جمله دوران فاشیسم در آلمان به زنان شده است. به همین دلیل با آغاز جنگ ایران و عراق، خمینی جمعیت دو بیست میلیونی را طلب می‌کند که نتیجه‌ی آن انبوه کودکانی بود که مدارس موجود گنجایش آنان را نداشتند، با مشکلات و کمبودهای وافری روبرو بودند، در سن جوانی پشت در دانشگاه‌ها متوقف شدند و امروز درصد بالای بیکاران را تشکیل می‌دهند و چشم انداز امیدبخشی برای آینده و حتی حال خود ندارند.

با انتشار آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۱ بود که بار دیگر در کنار تمام عواملی که در بالا به آن اشاره شد، مسأله‌ی افزایش جمعیت در دستور کار حکومت قرار گرفت و عواقب خود را در تشدید تبعیض علیه زنان دامن زد. لایحه‌ی "تقلیل ساعات کاری بانوان" در کمیسیون اجتماعی مجلس در اوایل تیرماه تصویب شد. پس از این که خامنه‌ای در سخنان خود در مرداد ۱۳۹۱ با تکیه به سخنان خمینی از لزوم افزایش جمعیت سخن گفت، دولت اعتبارات مربوط به کنترل جمعیت را قطع کرد. قانون تنظیم خانواده لغو گردید و همزمان دو ماده مربوط به مرخصی زایمان تصویب شد که بر مبنای آنان مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه افزایش یافت. تحصیل دختران در ۷۷ رشته‌ی دانشگاهی ممنوع گردید که به کاهش فرصت‌های شغلی

زنان منجر خواهد شد. درس تنظیم خانواده از دروس دانشگاهی حذف و به جای آن "شکوه همسراری" گذاشته شد. اعتبارات برنامه‌های تنظیم خانواده برای وزارت بهداشت که شامل اعتبارات لازم برای تهیه وسایل پیشگیری از بارداری و آموزش در این زمینه به طور کامل قطع شد که یکی از نتایج آن افزایش سقط جنین‌های غیربهداشتی و افزایش مرگ و میر مادران است. هنوز دو سال از طرح این موضوع نگذشته که در نخستین همایش طرح "مادرانه" به گزارش اینلنا اعلام می‌شود "محدودیت‌های ایجاد شده برای جلوگیری از بارداری سبب شده است که تعداد نوزادانی که به بهزیستی داده می‌شوند و به باندهای خلاف فروخته می‌شوند، افزایش یابد." در همین گزارش آمده است که طبق آمار از وضعیت زنان در روستاهای سه منطقه‌ی شهر ری، ورامین و اسلامشهر، ۶۱ درصد از مادران بی سوادند و به دلیل ندانستن راه پیشگیری از بارداری، راه حل اکثر آن‌ها فروختن یا اجاره دادن بچه‌های شان است.

بنابراین تنها هدف از در بوق و کرنا کردن اخباری مانند "پاداش ۵ میلیون تومانی" برای تحویل فرزند به جامعه، تنها منحرف کردن اذهان عمومی از فاجعه‌ای است که در ایران در حال وقوع است. فاجعه‌ای که نسل‌های بعدی نیز درگیر عواقب وخیم آن خواهند بود. چرا که زمانی که از فرزندآوری تحت عنوان تحویل فرزند به جامعه یاد می‌شود، پس مسئولیت این فرزند تنها بر عهده‌ی پدر و مادر نیست، بلکه جامعه و در واقع حکومت در مقابل آن مسئول است. اما در سیاست افزایش جمعیت به جای این که نهادهای اجتماعی و مراکز پرورش و نگهداری کودکان و در مجموع بهتر شدن وضعیت معیشتی و تسهیلات درمانی و اجتماعی برای افراد جامعه مورد

توجه قرار گیرد، تبعیض علیه زنان شدت می‌یابد. این مسأله بر تمام عرصه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی زنان تاثیر گذار خواهد بود، از جمله کاهش امنیت و فرصت‌های شغلی، محدودیت در امر تحصیل، افزایش خطراتی که سلامتی زنان را تهدید می‌کند، تشویق نگاه ابزاری به زن، تشویق خشونت در جامعه و خانواده علیه زنان، محدودیت هر چه بیشتر حقوق زنان در چارچوب قانون خانواده، از پیامدهای این سیاست خواهد بود. نکته‌ی قابل توجه این است که اگرچه تبعیض علیه زنان بخشی از هویت مذهبی جمهوری اسلامی است، اما اکنون با در پیش گرفتن سیاست افزایش جمعیت، تبعیض علیه زنان که در طول حیات این نظام، همواره اعمال می‌شود، تشدید خواهد شد. این موضوع باید زنگ خطری باشد، برای کل جامعه و برای تمام زنان به ویژه زنان اقشار زحمتکش و کم درآمد که بیشتر از دیگر اقشار در معرض این هجوم همه جانبه قرار دارند، چرا که کسانی که به نان شب نیاز دارند، کسانی که مجبورند، کلیه‌ی خود را برای دو میلیون تومان بفروشند، احتمالا برای پنج میلیون تومان هم بچه به دنیا خواهند آورد، چرا که برای بسیاری از این افراد با وجود داشتن کار پر مشقت، به دلیل درآمد ناچیز، زنده ماندن و ادامه‌ی حیات، جنگی روزمره است که بزرگترین پیروزی، دیدن صبح فردا به نظر می‌رسد.

احساس مسئولیت در برابر زندگی خود، در برابر زندگی کودکان و منافع کل جامعه نگاهی هوشیارانه به وقایع را می‌طلبد. حال که زندگی به هر روی جنگی روزمره است، پس برای دفاع از حق حیات انسانی خود بجنگیم!

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

زنان و کار در ایران

حق‌تدریسی اغلب زن می‌باشند.

بنوشته‌ی روزنامه "جمهوری اسلامی" در خرداد سال ۹۲، ۱۰ درصد از کل دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی تحصیل می‌کنند. همچنین فرشته حشمتیان معاون وزیر در تاریخ ۹ شهریور ۹۲ تعداد دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی در سال ۹۱ را یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد.

روزنامه شرق نیز در خرداد سال ۹۲ در گزارشی از ثبت نام دانش‌آموزان تهرانی در ۱۵۳۹ مدرسه غیرانتفاعی در تهران خبر داده است که به نوشته این روزنامه ۳۸/۹ درصد از کل مدارس شهر تهران را شامل می‌شود و بین ۲ تا ۸ میلیون تومان شهریه دریافت می‌کنند. به نوشته این روزنامه این رقم برای ثبت نام درحالی‌ست که هنوز افزایش میزان شهریه برای سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲ اعلام نشده و احتمال افزایش ۱۵ تا ۲۵ درصدی شهریه مدارس غیرانتفاعی وجود دارد.

اگرچه در مدارس غیرانتفاعی دانش‌آموزانی درس می‌خوانند که عموماً از طبقات متوسط به بالا می‌باشند، اما وضعیت معلمان در مدارس غیرانتفاعی اغلب بدتر از معلمان است که در استخدام آموزش و پرورش هستند.

مدیر مدارس غیردولتی وزارت آموزش و پرورش با اعلام این‌که ۱۲۰ هزار معلم در مدارس غیردولتی تدریس می‌کنند، این معلمان را مشمول قوانین وزارت کار اعلام کرد و این‌که براساس آیین‌نامه‌ی تصویبی، ساعت کار معلمان ۲۵ ساعت در مقطع ابتدایی و ۲۴ ساعت در مقطع دبیرستان تعیین شده است.

اما واقعیت این است که در عمل معلمان مدارس غیرانتفاعی و معلمان حق‌تدریسی و یا شرکتی که بنوعی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش کار می‌کنند، از این قوانین هیچ بهره‌ای نمی‌برند.

تعداد معلمان حق‌تدریسی و یا شرکتی هرگز از سوی وزارت آموزش و پرورش به‌صورت دقیق اعلام نشده است. اما در هر صورت و براساس آمارهای سال ۹۰، بیش از ۶۰ هزار نفر به‌صورت حق‌تدریسی برای آموزش و پرورش کار می‌کنند که دریافتی عموم آن‌ها از میزان حداقل حقوق یک کارگر هم کمتر است. این معلمان از آن‌جا که در تابستان مدارس تعطیل هستند، عملاً درآمدی نیز در این‌ماه‌ها ندارند. آن‌ها همچنین از مزایایی همچون بیمه محروم هستند و در صورت تمایل، خود باید هزینه بیمه را براساس قراردادی که وزارت آموزش و پرورش با سازمان تامین اجتماعی بسته به این سازمان پرداخت کنند!! روزنامه جام جم در سال ۹۱ میزان دستمزد معلمان حق‌تدریسی را بین ۳ تا ۵ هزار تومان در هر ساعت اعلام کرده بود. در این سال حداقل دستمزد کارگر برابر با ۳۸۹ هزار تومان بود که در این صورت دریافتی یک معلم حق‌تدریسی در بهترین شرایط با کار تمام

وقت ۱۲۰ هزار تومان در هفته می‌شد و با توجه به این‌که این معلم در ایام تعطیل (از جمله تابستان) فاقد حقوق است و همین‌طور از هیچ مزایایی همچون بیمه برخوردار نیست به این نتیجه می‌توان رسید که دستمزد یک معلم حق‌تدریسی با مدرک لیسانس از دستمزد حداقل مصوبه شورای عالی کار نیز کمتر می‌باشد.

معلمان حق‌تدریسی در واقع دو انگیزه برای انجام این کار دارند. اول از همه نیاز مالی و دوم امید به استخدام در آموزش و پرورش و این در حالی‌ست که دولت به بهانه‌ی نبود بودجه و به‌رغم تصویب قانونی برای استخدام ۶۰ هزار معلم حق‌تدریسی در مجلس، هنوز هیچ اقدامی در این رابطه به‌عمل نیاورده است. در عوض دولت دست به استخدام طلاب حوزه‌های علمیه برای انجام امور مذهبی و تربیتی در مدارس زده و می‌زند!!

وضعیت معلمان در مدارس غیرانتفاعی از معلمان حق‌تدریسی بهتر نیست. هر چند که برخی از معلمان معروف بویژه در مدارس پیش دانشگاهی و حتا در برخی از دبیرستان‌های معروف غیرانتفاعی از درآمد به‌مراتب بالاتری حتا نسبت به معلمان دبیرستانی در استخدام آموزش و پرورش برخوردارند، اما وضعیت عموم معلمان مدارس غیرانتفاعی این‌گونه نیست. روزنامه جوان در گزارشی در خرداد ۹۱ از قول یک معلم زن می‌نویسد که حقوق ماهانه‌ی وی ۲۰۰ هزار تومان آن‌هم بدون بیمه و حق بازنشستگی می‌باشد و این در حالی‌ست که وی مجبور است بخشی از دستمزد خود را بابت رفت‌وآمد هزینه کند. همچنین معلم زن دیگری نیز از دستمزد ۲۰۰ هزار تومانی خود آن‌هم بدون بیمه خبر داده و این‌که حتا همین حقوق نیز منظم و یکباره پرداخت نمی‌شود. مدیر مدرسه نیز هنگامی که با اعتراض معلم فوق روبرو می‌شود، در اولین فرصت فردی را جایگزین او کرده، و وی را به دلیل اعتراض به نحوه‌ی گرفتن دستمزد اخراج می‌کند!!

در واقع معلمان شاغل در این مدارس که عمدتاً زن می‌باشند، نه تنها از سود سرشار صاحبان این مدارس سهمی نمی‌برند که حتا از حداقل‌هایی که در قانون کار جمهوری اسلامی آمده، محروم می‌باشند.

ناگفته نماند معلمان معلمان که در استخدام آموزش و پرورش هستند نیز فاقد حقوق و مزایای مناسب می‌باشند. در حالی که خط فقر در سال گذشته دو میلیون و پانصد هزار تومان برآورد شده است، دریافتی متوسط معلمان که در استخدام آموزش و پرورش هستند کمتر از یک میلیون تومان بوده است (خبرگزاری فارس در اردیبهشت سال گذشته دریافتی متوسط معلمان آموزش و پرورش شامل حقوق و مزایا را ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان اعلام کرد).

تبعیض جنسیتی در میان معلمان نیز یکی دیگر از مسائلی است. اول این‌که تعداد معلمان زن در مدارس ابتدایی که عموماً دستمزدشان کمتر است، بیشتر از مردان می‌باشد و هر چه که به مراحل بالاتر می‌رویم یعنی در دبیرستان، پیش

دانشگاهی و سپس دانشگاه‌ها، تعداد زنان کمتر می‌شود. برای مثال در استان زنجان تعداد معلمان زن حدود ۳۰۰ نفر از معلمان مرد در مجموع بیشتر است. در مقطع ابتدایی ۳۴۶۹ معلم زن و ۲۱۰۱ معلم مرد حضور دارند، اما در مقطع متوسطه تعداد مردان بیشتر از زنان است. در این مقطع تحصیلی ۳۴۴۴ معلم زن و ۳۸۷۹ معلم مرد مشغول به کار هستند.

در پست‌های مدیریتی نیز به همین گونه است و به‌رغم این‌که تعداد زنان در آموزش و پرورش بیشتر است، زنان سهم کمتری از مدیریت در این بخش را دارند، به‌گونه‌ای که مدیریت برخی از مدارس دخترانه نیز برعهده مردان می‌باشد. همچنین معلمان زن مانند دیگر شاغلان زن، به بهانه‌ی این‌که سرپرست خانوار مرد است از برخی از مزایا محروم هستند، مگر این‌که جزو زنان سرپرست خانوار باشند، در آن صورت برخی از مزایا از جمله حق اولاد به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

پرستاران:

براساس آمار، ۹۰ درصد پرستاران شاغل در ایران، زن می‌باشند. همچنین سالانه ۵۰۰۰ نفر به عنوان پرستار از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند که ۸۷ درصد آنان زن هستند.

پرستاری در ایران یکی از شغل‌های بسیار سخت اما با درآمد پایین است. یکی از دلایل آن کمبود پرستار و عدم استخدام پرستار به میزان مورد نیاز در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی می‌باشد. به‌طور مثال در حالی که استاندارد میزان پرستاران در کشورهای اروپایی به‌ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۹ پرستار می‌باشد در ایران به‌ازای هر ۱۰۰۰ نفر کمتر از یک پرستار وجود دارد. البته آمارهایی که از تعداد پرستاران داده می‌شود مانند تمام آمارهای دیگر در جمهوری اسلامی متفاوت است. اما به گفته‌ی قائم مقام وزیر بهداشت در امور پرستاری، ۷۰ هزار نفر در ایران به عنوان پرستار مشغول به کار می‌باشند.

به دلیل کمبود نیروی انسانی، پرستاران علاوه بر این‌که مجبور به اضافه‌کاری هستند، باید شرایط سخت کاری و مسوولیت‌هایی بسیار بالاتر از استاندارد را که بر دوش آن‌ها قرار گرفته تحمل کنند و همین امر موجب مشکلاتی برای بیماران و پرستاران می‌گردد. بنوشته‌ی روزنامه آرمان و به نقل از دبیرکل تشکل غیر مستقل "خانه پرستار" در تاریخ ۱۷ اسفند ۹۲ "به دلیل کمبود پرستار، تا ۲۵۰ ساعت اضافه کار اجباری به پرستاران تحمیل می‌شود" این همه در حالی‌ست که حداکثر اضافه‌کاری برای یک پرستار ۸۰ ساعت تعیین شده است. جالب آن‌که بسیاری از پرستارانی که تحصیلاتشان را تمام کرده‌اند با مشکل پیدا کردن کار روبرو می‌باشند. نکته مهم دیگر این است که برای اضافه کاری تنها مبلغی بین ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ تومان بابت هر ساعت کار به پرستاران پرداخت می‌گردد.

در صفحه ۹

به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود

زنان و کار در ایران

به دلیل کار سخت پرستاری و این‌که مجبورند در شیفت شب نیز کار کنند، قانون مشاغل سخت و زیان‌آور پرستاران در سال ۶۸ به تصویب رسید اما هرگز به مرحله اجرا درنیامد. همچنین تبعیض بسیاری بین پرستاران و پزشکان هم از نظر دریافتی و هم از نظر کاری در بیمارستان‌ها وجود دارد. برای مثال در حالی‌که کارانه‌ی پزشکان از ۱۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان است، کارانه پرستاران تنها ۵۰ تا حداکثر ۳۰۰ هزار تومان می‌باشد.

به‌گفته‌ی رئیس کل سازمان نظام پرستاری، دریافتی یک پرستار شاغل در بیمارستان‌های دولتی با ۱۲ سال سابقه کار، به‌طور میانگین یک میلیون تومان است در حالی‌که در بخش خصوصی این رقم به شدت کاهش یافته و به حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان می‌رسد. این در حالی‌ست که بر اساس قانون، پرستارانی که در بخش خصوصی مشغول به کار هستند، تابع قانون کار بوده و مزد و مزایای شغلی آن‌ها باید براساس این قانون تعیین گردد.

وضعیت شغلی و دستمزد پرستارانی که در بخش خصوصی کار می‌کنند از این جهت به معلمانی که برای مدارس خصوصی (غیرانتفاعی) کار می‌کنند بسیار شبیه می‌باشد و کارفرمایان در این دو بخش با بهره‌گیری از شرایط کنونی، سیاست‌های حکومت اسلامی و نرخ بالای بیکاری در مورد زنان تحصیل‌کرده، بسیار کمتر از حداقل‌های قانونی به پرستاران و یا معلمان پرداخت می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های شغل پرستاری این است که در تمام شبانه‌روز و روزهای تعطیل به نیروی کار آن‌ها نیاز است. درحالی‌که ساعات کار در ساعات شب یا روزهای تعطیل و اعیاد باید به‌طور معمول بین ۱/۵ تا ۲ برابر محسوب گردد، این مورد نیز برای پرستاران رعایت نشده و ساعات کار در شب و روزهای تعطیل به‌مانند روزهای معمولی محاسبه می‌گردد.

پرستاران چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی تاکنون اعتراضات متعددی نسبت به پایین بودن حقوق و شرایط سخت کاری داشته‌اند که به دلیل نبود یک تشکل واقعی سراسری که بتواند پرستاران را نمایندگی کند، این اعتراضات در مجموع نتایج چندانی برای پرستاران به‌همراه نداشته است.

به دلیل سخت بودن کار پرستاری در ایران و حقوق بسیار ناچیزی که به پرستاران بویژه در مقایسه با کشورهای دیگر داده می‌شود، در سال‌های اخیر تعدادی از پرستاران برای پیدا کردن کار به خارج از کشور از جمله کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس، ترکیه و حتی کانادا مهاجرت کرده‌اند. گفته می‌شود ۲۰۰۰ پرستار ایرانی به کشور ترکیه مهاجرت کرده و در آن‌جا مشغول به کار شده‌اند.

اختلاف حقوق و مزایای پرستاران که عموماً زن هستند با پزشکان اگرچه قبل از حکومت اسلامی نیز بوده است اما این اختلاف در طول حکومت اسلامی افزایش شدیدی داشته است. همچنین

اختلاف حقوق بین پرستاران و پزشکان در سطح و میزانی که در ایران وجود دارد در کشورهای دیگر وجود ندارد. وضعیت پرستاران زن در ایران یک نمونه روشن از تأثیر سیاست‌های حکومتی در پایین نگاه داشتن بهای نیروی کار زنان می‌باشد.

کارکنان زن در بخش دولتی:

براساس آخرین آمار قابل دسترسی مربوط به سال ۸۷ که از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده، ۷۵۹۸۵۳ زن در استخدام بخش دولتی هستند که ۳۵ درصد از کل شاغلین این بخش را شامل می‌شود (این آمار شامل وزارت اطلاعات و دفاع نمی‌شود). در این سال ۵۰۵ هزار نفر از این زنان در بخش آموزش و پرورش و ۱۱۶ هزار نفر در وزارت بهداشت و آموزش پزشکی بودند که وضعیت اغلب زنان شاغل در این بخش‌ها (معلمان و پرستاران) به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفت.

وزارت دارایی با ۲۹ هزار نفر، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ۳۳ هزار نفر، وزارت علوم ۱۱ هزار نفر، قوه قضاییه ۱۱ هزار نفر، وزارت جهاد کشاورزی کمتر از ۶ هزار نفر، وزارت نفت ۵ هزار نفر و وزارت کار با ۵ هزار نفر بیشترین کارکنان زن را به‌خود اختصاص داده‌اند. همچنین صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز ۳۶۹۹ کارمند زن را در این سال در استخدام داشته است.

این کارکنان تابع قانون استخدامی کشور بوده و حقوق و مزایای آن‌ها مطابق با این قانون پرداخت می‌شود. اگرچه وضعیت حقوقی و مزایای کارکنان زن که تابع قوانین استخدامی کشور می‌باشند در گذشته بهتر بوده است، اما در سال‌های اخیر و با بدتر شدن وضعیت اقتصادی و نرخ بالای تورم، حقوق بسیاری از این کارکنان نیز از تورم جا مانده و حقوق کارکنانی که در رده‌های پایین مشغول به‌کار هستند بسیار پایین‌تر از خط فقر می‌باشد. برای مثال سال ۹۲، ۲۵ درصد و در سال ۹۳، تنها ۲۰ درصد به حقوق کارکنان دولت اضافه شد.

براساس مصوبه‌ی هیات دولت برای سال ۹۳، حداقل حقوق و فوق‌العاده‌های مستمر شاغلین و بازنشستگان ۶۰۰ هزار تومان و حداکثر آن ۷ برابر این مبلغ یعنی ۴ میلیون و دویست هزار تومان خواهد بود. اگرچه عسگری آزاد معاون نوبخت از پرداخت ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی به برخی از کارکنان دولتی در سال ۹۲ خبر داده است.

از نکات قابل توجه در این بخش این است که حقوق زنان به نسبت مردان با پست سازمانی برابر کمتر از مردان می‌باشد. همچنین تعداد زنان در رده‌های بالای مدیریتی به نسبت مردان بسیار ناچیز می‌باشد و به‌طور کلی درآمد زنان کارمند نسبت به مردان را می‌توان بسیار کمتر دانست. هم چنین عموم زنانی که در این بخش کار می‌کنند از تحصیلات دانشگاهی برخوردار می‌باشند.

همچنین تعداد ۱۱۹۶۲ زن نیز برای وزارتخانه‌های دولتی کار می‌کنند که تابع قانون کار می‌باشند که ۵ هزار نفر متعلق به وزارت

رفاه و تأمین اجتماعی (این وزارتخانه اکنون با وزارت کار و تعاون ادغام شده است) و حدود ۳ هزار نفر در وزارت بهداشت می‌باشند.

نکته مهم در مورد زنانی که به کار در ادارات دولتی و یا برای ادارات دولتی مشغول هستند، این است که دولت (وزارتخانه‌ها) به‌عنوان کارفرما در راستای آنچه که "مشارکت بخش خصوصی" نامیده می‌شود، اما در واقع همان اجرای سیاست‌های "نئولیبرالی" می‌باشد، بسیاری از کارها را به شرکت‌های خصوصی (و یا پیمانکاری) ارجاع می‌دهند و این سیاستی‌ست که به ادارات دولتی و کارهای دولتی نیز کشیده شده است. به بیانی دیگر، به‌موازات رشد دستگاه بروکراتیک، شاهد افزایش حضور شرکت‌های پیمانی برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در ادارات دولتی هستیم. این شرکت‌ها نیز با بهره‌گیری از وضعیت کنونی بازار کار، از نیروی کاری که به خدمت می‌گیرند حداکثر بهره را بدست آورده و سود قابل توجهی را به جیب می‌زنند. بویژه کارگران زن یکی از قربانیان بزرگ در این بخش هستند که متناسب با افزایش حضور شرکت‌های پیمانی در این بخش بر تعدادشان نیز افزوده می‌گردد. متأسفانه آمار دقیقی از میزان و تعداد زنان کارگر در این بخش وجود ندارد، اما آنچه که مشخص است وضعیت وخیم آن‌هاست.

برای نمونه در خبرگزاری کار ایران، نامه‌ای از یکی از این کارگران زن با عنوان "رنج نوشته‌ای از یک کارگر زن" منتشر شد. در این نامه یک کارگر زن، وضعیت ۱۴ کارگر زنی را که تحت مسوولیت شرکت پیمانکاری "امین کارگستر گلستان" کار می‌کردند، تشریح می‌کند. وی که دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت دولتی می‌باشد، روزانه ۷ ساعت (هفته‌ای ۴۲ ساعت) در اداره منابع طبیعی علی‌آباد کتول (در استان گلستان) در قسمت دبیرخانه کار می‌کرد و نامه، صورت‌جلسه و گزارش تایپ می‌نمود. حقوق وی و دیگر همکارانش که ۱۴ نفر بودند برای ۴۲ ساعت کار هفتگی، در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ بدون تغییر، فقط ماهانه ۱۰۰ هزار تومان، به همراه بیمه تأمین اجتماعی بود و هنگامی که وی به نوع قرارداد و دستمزد خود اعتراض می‌کند، شرکت پیمانکاری قرارداد را که سفید امضاء بود، یکطرفه تاریخ زده و او را از کار اخراج می‌کند.

کارگران زن شاغل در بخش خدمات:

کارگران زن در بخش خدمات وضعیت بسیار اسفباری دارند. این کارگران که از فروشندگان لباس، کار در شرکت‌های هواپیمایی، مهد کودک‌ها تا دیگر مراکز خدماتی را شامل می‌شوند، عموماً در قبال ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار روزانه حتی از حداقل دستمزد و بیمه تأمین اجتماعی نیز برخوردار نمی‌باشند.

برای نمونه فروشندگان زن در برابر ساعات طولانی کار که گاه تا ۱۲ ساعت در روز و آن هم هفت روز هفته بالغ می‌شود، به‌طور معمول حتی نیمی از حداقل دستمزد تعیین شده توسط شورای عالی کار را نیز دریافت نمی‌کنند.

حسین یوسفی علوی رییس "انجمن صنفی

زنان و کار در ایران

تکنسین‌های داروخانه‌های استان آذربایجان شرقی می‌گوید: "بسیاری از تکنسین‌های زن داروخانه‌ها با حقوق ۲۵۰ هزار تومان مشغول به کار هستند" و این تازه برای زنانی است که از تخصص برخوردار می‌باشند، حال در نظر بگیرید وضعیت کارگران زنی را که فاقد تخصص می‌باشند و به کار ساده فروشنده‌گی مشغول هستند.

مهد کودک‌ها یک نمونه بسیار روشن این استثمار هستند. دستمزد مربیان مهد کودک که همگی زن هستند، باید براساس قانون کار پرداخت شود، اما در اغلب مهدهای کودک، دستمزد آن‌ها حدود یک چهارم تا یک سوم حداقل دستمزد یک کارگر است. این در حالی است که مهدهای کودک بخش خصوصی که عمده‌ی مهدهای کودک در ایران هستند، در برخی از مناطق مبالغ هنگفتی را بابت نگهداری از کودکان دریافت می‌کنند. برای مثال در تهران یک مهد کودک معمولی بدون غذا، ماهانه بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان از والدین کودک دریافت می‌کند. شهریه برخی از مهدهای کودک که مختص سرمایه‌داران است، در سال حتی از ۲۰ میلیون تومان فراتر می‌رود. از سوی دیگر بالا بودن شهریه مهدهای کودک، یکی از موانع مهم بر سر زنان برای ورود به بازار کار نیز می‌باشد. طبیعی است کارگر زنی که حداقل دستمزد را می‌گیرد (بگذریم که بسیاری از این حداقل نیز محروم هستند) هرگز نمی‌تواند با این دستمزد هزینه مهد کودک را بپردازد. در این صورت یا باید از کار کردن منصرف شود و یا این که نگهداری بچه را به اقوام بسپارد که این نیز به معنای خدمت مجانی است که سرمایه‌داران از آن بهره می‌برند. چرا که همین فرزندان طبقه کارگر هستند که فردا باید جای والدین خود را پر کرده و به سرمایه‌دار سود برسانند و سرمایه‌دار با واگذار کردن مراقبت از بچه‌ها به زنان و یا خانواده‌های آن‌ها و نپذیرفتن هیچ‌گونه هزینه‌ای برای تربیت نیروی کار (مانند عدم ایجاد مهد کودک در محل کار)، از این خدمات مجانی بهره می‌برد.

همچنین در این بخش ما باید از زانی نام ببریم که در خانه‌های سرمایه‌داران به کار آشپزی، نظافت و دیگر امور خانگی آن‌ها می‌پردازند. امروز شرکت‌هایی وجود دارند که تعدادی زن به‌عنوان مستخدم در اختیار دارند و از این کارگران که عموماً زن هستند برای کار در خانه‌ی افراد مرفه، استفاده می‌کنند. متأسفانه از تعداد و دستمزد این زنان اطلاعی در دست نیست اما شکی نیست که در این رشته نیز وضعیت زنان مانند دیگر رشته‌هایی است که با پیمانکاران سروکار دارند. ظهور شرکت‌هایی که چنین خدماتی برای طبقات مرفه ارائه می‌کنند، بیانگر این موضوع است که در طی سالیان اخیر که بر فاصله و شکاف طبقاتی به‌شدت افزوده شده، به تعداد این کارگران زن نیز افزوده شده است که شرکت‌های پیمانی حضور در این رشته را مناسب دیده‌اند. همچنین در سالیان اخیر شاهد ارائه خدماتی به

از صفحه ۵

تشدید تضادها و بازتاب آن در همایش های علمی

توجهی به مطالبات گروه های اصلاح طلب، بعضاً باعث سرخوردگی "اصلاح طلبان" طرفدار روحانی نیز شده است. گروه های "اصلاح طلب" نگران اند با حمایت از دولت روحانی عملاً "پایگاه اجتماعی" شان تضعیف شود. از این منظر، دولت روحانی علاوه بر تشدید کشمکش های درونی رژیم، علاوه بر زدودن توهمات مردم به دولت، با واکنش ناشی از سرخوردگی گروه های "اصلاح طلب" نیز مواجه است. لذا، به نظر می رسد، برگزاری همایش سازمان یافته "دلواپسان" نباید عمده نگرانی دولت روحانی باشد. نگرانی روحانی و همه جناح های رژیم از عصیان توده های مردم است. تشدید تضادهای هیئت حاکمه و سرریز کردن علنی آن در سطح جامعه نقطه آغازی بر گشایش تضادها و کشمکش های بزرگتر و جدی تر در درون جامعه است. کشمکش هایی که با ناتوانی دولت "اعتدال و امید" در پاسخگویی به وعده های دروغین داده شده، محتملاً در دیگر عرصه های اجتماعی، به ویژه کشمکش میان توده های عاصی و فقر زده جامعه با نظام جمهوری اسلامی بازتاب خواهد یافت. جدال میان کارگران خشمگین با هیئت حاکمه برای تغییر در وضعیت موجود. توجه به این امر، بگانه نکته ای است که کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران می توانند از تشدید تضاد و کشمکش های باندهای درونی رژیم به نفع خود سود ببرند.

بخش نیز با معضلات بسیاری روبرو هستند، برای نمونه کار سخت و نداشتن بیمه یکی از مشکلات آن‌ها است که در صورت از کار افتادگی هیچ منبع درآمدی نخواهند داشت. دولت یکی از موانع عمده بیمه شدن زنان صیاد می‌باشد که از صدور کارت ملوانی برای آن‌ها خودداری می‌کند و این در حالی است که زنان صیاد پایه‌ای مردان کار می‌کنند. یکی از زنان صیاد منطقه هرمزگان با ۲۰ سال سابقه کار در صیادی از نداشتن بیمه می‌گوید و این‌که بهانه‌ی کارفرما برای بیمه نکردن صیادان زن نداشتن کارت ملوانی است اما با این وجود اداره بندر و شیلات هرمزگان از صدور کارت ملوانی برای زنان صیاد خودداری می‌کند. یکی دیگر از زنان صیاد نیز از مراجعه‌ی خود به اداره بندر برای برپا کردن کلاسی برای زنان جهت صدور کارت ملوانی سخن می‌گوید و این که تنها جواب اداره بندر به او این بوده است که "مجوز برای زنان نداریم". (ادامه دارد)

حسین منصوری



برخی از طبقات متوسط و بالا در امور آشپزی هستیم. از قبیل پاک کردن سبزی، سرخ کردن سبزی، بادمجان و از این نمونه کارها. وضعیت زنانی که در این بخش کار می‌کنند، از نظر دستمزد، ساعات کار و دیگر مزایایی که در قانون کار آمده کم‌وبیش مانند دیگر کارگرانی است که در بالا تشریح شد.

کشاورزی:

همان‌طور که در بخش "بررسی آماری شاغلین زن" آمد، در طی سالیان اخیر از میزان شاغلین زن در بخش کشاورزی کاسته شده است. اما زنان کارگر در بخش کشاورزی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند (بیش از این تعداد زنان شاغل در این بخش بررسی شد).

بخش اول زنانی هستند که به‌صورت فامیلی کار می‌کنند. در واقع زمین (و یا دام) متعلق به شوهر محسوب شده و زن در کنار شوهرش و گاه سخت‌تر از او و در حالی که کارهای خانه نیز برعهده‌ی اوست کار می‌کند. در این گونه کار، زنان نه دستمزدی دارند و نه بیمه‌ای و از این جهت ۱۰۰ درصد متکی به همسران‌شان می‌باشند. همین موضوع تبعاتی را در زندگی خانوادگی برای آن‌ها به‌همراه دارد که بسیار مهم هستند. زن در این گونه روابط هرگز به موقعیتی برابر با مرد و استقلال اقتصادی دست پیدا نمی‌کند.

بخش دوم زنان فاقد زمین هستند که بر سر زمین دیگران کار می‌کنند که از جمله می‌توان به شالیزارهای برنج، باغ‌های چای و یا باغ‌های میوه اشاره کرد که در تمام این موارد کار زنان فصلی می‌باشد. زنانی که در این بخش کار می‌کنند فاقد بیمه بوده و با معضل دستمزد مناسب روبرو هستند. برای نمونه مسوول کانون شوراهای اسلامی کار استان گیلان می‌گوید: "با وجود آن‌که ۶۰ درصد کشاورزی این استان بر دوش زنان است، اما زنان کشاورز از هیچ حمایت اجتماعی برخوردار نیستند."

در تولید قارچ، مرغداری‌ها، دامداری‌ها و کشتارگاه‌ها نیز زنان کارگر حضور دارند. برای مثال در تولید قارچ از ۵۹۰۰ کارگر این بخش ۱۲۴۰ کارگر زن هستند. در مرغداری‌های تخم‌گذار نیز از ۷۸۱۸ شاغل این بخش ۵۰۶ کارگر زن مشغول به‌کار هستند. در این بخش نیز کارگران زن با معضلات مشابه‌ی روبرو هستند. برای نمونه، در کشتارگاه "طیور طویی" از ۹۰ کارگر، ۴۰ نفر زن هستند. زنان کارگر در این کشتارگاه به‌رغم آن که حتی بیش از ۸ ساعت کار می‌کنند از دریافت دستمزد تعیین شده در قانون کار محروم هستند. آن‌ها همچنین مجبور به اضافه کاری و فعالیت در شیفت شب هستند که از ساعت ۵ بعدازظهر شروع و تا ساعت ۸ صبح ادامه می‌یابد.

همچنین زنان کارگر در بخش صید، پرورش ماهی و آبیان دریایی حضور دارند. در استان هرمزگان و جزایر خلیج فارس تعداد زنان صیاد بالا می‌باشد به‌طوری که گفته می‌شود "صیادی در هرمزگان زن و مرد نمی‌شناسد"، تنها در بندر جاسک بیش از ۲۰۰ کارگر زن به‌عنوان صیاد مشغول به‌کار هستند. زنان کارگر در این

شیادی که در شأن جمهوری اسلامی است

انجام‌شده را می‌بینند". قرار بود "کشور از فضای امنیتی خارج شود"، "آزادی بیان، آزادی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی، آزادی رسانه‌ها" عملی گردند. "مسائل فرهنگی امنیتی" نشوند. "گشت ارشاد برافند" و "حریم خصوصی و حقوق شهروندی" رعایت گردد. اینها همه در زمره مواردی‌ست که قرار بود مردم ناآگاه و گروه‌های آگاه طرفدار روحانی "در همان ۲ ماه اول دولت تغییر و امید، آثار کارهای انجام‌شده را" می‌دیدند. اما نه در ۲ ماه، بلکه در ۱۰ ماه هم اثری از این "آثار" یافت نشد و به هیچ‌یک از وعده‌ها عمل نشد، مردمی هم که در خواب غفلت فرورفته و به روحانی رأی دادند، تازه وقتی بیدار می‌شوند که می‌شنوند، آنچه "اعلام کرده بودیم، توانستیم جامه عمل بپوشانیم." اگر کسی هم آنها را ندیده است، هنوز در خواب غفلت بسر می‌برد.

معمولاً سیاستمداران و احزاب طرفدار سرمایه‌داران و نظم سرمایه‌داری در کشورهای دیگر نیز به مردم دروغ می‌گویند، به وعده‌هایی که به‌خصوص در جریان انتخابات می‌دهند، عمل نمی‌کنند، اما دیگر آنقدر وقیح نیستند که آنچه را عملی نکرده‌اند، عملی شده اعلام کنند. فقط در یک رژیم استبدادی مذهبی، درجایی که حاکمیت خدا بر روی زمین از طریق دستگاه فریب و تحمیق مذهبی اعمال می‌شود، از عهده سران دستگاه استبداد ساخته است که دروغی به این بزرگی تحویل بندگان خدا بدهند و بگویند: "ما به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به مردم اعلام کرده بودیم، توانستیم جامه عمل بپوشانیم."

واقعیت این است که به‌رغم وعده‌های کذایی آخوند روحانی، وضعیت سیاسی توده‌های مردم ایران همان است که در دوره احمدی‌نژاد بود. البته نباید ناگفته گذاشت که در همین دوره زمامداری روحانی‌ست که آمار اعدام‌ها در ایران ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. در همین دوره است که نیروهای سرکوب رژیم، زندانیان سیاسی را به‌شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. کارگران در اول ماه مه سرکوب شدند. کارگران گرومگروه، محاکمه و محکوم‌شده‌اند. زنان در خیابان‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند، به مرکز فرهنگی و هنری یورش برده‌اند، حتی روزنامه‌های بی‌آزار و گاه وابسته به جناح‌های رقیب، ممنوع‌الانتشار شده‌اند. کانون نویسندگان زیر فشار و تهدید دستگاه‌های امنیتی رژیم قرار گرفته است. به‌جای "منشور حقوق شهروندی" موعود "منشور عفاف و حجاب" در مدارس به اجرا گذاشته شد که دانش‌آموزان و خانواده‌ها را مجبور به امضای آن کردند. از همان آغاز به قدرت رسیدن روحانی پوشیده نبود که ادعاهای او پوچ از کار درخواهد آمد. نه صرفاً از آن‌رو که او هم مرتجع‌ی‌ست از قماش دیگر سران رژیم، بلکه اساس مسئله در این است

که جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک دولت دینی استبدادی با هرگونه آزادی مردم، خواه سیاسی باشد یا مدنی و فردی، دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد.

روحانی گرچه همچون تمام دیگر سران و پاسداران جمهوری اسلامی، با مطالبات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک مردم ایران مطلقاً سر سازش ندارد، اما تردیدی نیست که می‌خواهد برای پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود و گروه‌های پشتیبانش، چهره کریمه جمهوری اسلامی را بزک کند. او البته می‌خواهد به قشر مرفه خردبوروژوازی مدرن به‌اصطلاح بالای شهرنشین که پایگاه اجتماعی گروه‌های اصلاح‌طلب‌اند و به او رأی دادند، امتیازاتی در زمینه آزادی‌های فردی بدهد. او می‌خواهد گروه‌هایی از روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و هنرپیشگان را با دادن امتیازات ناچیز به طرفداران پروپاقرص جمهوری اسلامی تبدیل کند. او می‌خواهد در خدمت حفظ نظم موجود، حتی آزادی‌های سیاسی و فرهنگی در محدوده خواست و فعالیت گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، برقرار باشد، او می‌خواهد برای ساخت و پاخت‌های بین‌المللی‌اش چهره بزک‌کرده‌ای از جمهوری اسلامی ارائه دهد، باین‌همه جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی شیعی، پذیرای همین محدوده ناچیزی که هدفش نیز جز تلاش روحانی و دارو دسته‌های پشت سر او برای نجات جمهوری اسلامی نیست، نمی‌باشد.

جمهوری اسلامی مادام که به‌عنوان یک دولت مذهبی وجود دارد، نمی‌تواند چیز دیگری جز استبداد و اختناق عنان‌گسیخته، سرکوب و کشتار بی‌رحمانه، پایمال‌کننده ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم باشد. کسی که پس از ۳۵ سال از استقرار جمهوری اسلامی این را فهمیده باشد، هرگز چیزی از سیاست نخواهد فهمید. روحانی و جناح‌های طرفدار او البته این را می‌دانند، اما راه دیگری جز این ندارند که مدام شکست را از نو تجربه و تکرار کنند.

آخوند روحانی، برخلاف ادعاهای کذب و وقیحانه‌اش در این گفتگوی تلویزیونی، نه کاری به نفع مردم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کرد و نه می‌تواند بکند. آنجایی هم که نفع طبقاتی‌اش پیشبرد سیاست و برنامه‌ای را در ارتباط با داخل ایجاب می‌کرد، چیزی جز شکست نداشته است. تنها موردی که می‌توان گفت، او توانسته موفقیت‌هایی برای رژیم کسب کند، بر سر مسائل سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای است. این نیز از آن‌رو بود که نیاز به اقدام خاصی از سوی وی و ارباب‌ش خامنه‌ای نبود. ۶ قدرت جهان به وی دیکته کردند که جمهوری اسلامی در عرصه هسته‌ای چه فعالیت‌هایی می‌تواند داشته باشد یا نداشته باشد، کدام تأسیسات باید تعطیل شوند، چه تعداد سانتریفیوژ می‌تواند فعال باشد و غیره. او هم آن‌ها را پذیرفت و اجرا کرده است، تا از این طریق تحریم‌ها کم یا تعلیق و ملغا شوند، تا رژیم بار دیگر بتواند به درآمدهای کلان نفتی دست یابد و دولتی که خزانه‌اش تهی‌ست، از بحران مالی نجات پیدا کند.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در ۱۱ اردیبهشت انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

به رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه و بگیر و ببندهای رژیم برای ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه، گروه‌هایی از کارگران و فعالان کارگری روز پنجشنبه اول ماه مه، تلاش نمودند در دوقظه از تهران تجمعات خود را به مناسبت روز کارگر، برگزار کنند. در حالی که تعدادی از اعضای سندیکای شرکت واحد قصد تجمع و برگزاری مراسم اول ماه مه را در پایانه آزادی به همراه گروهی از رانندگان شرکت واحد داشتند، مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفتند و گروهی از اعضای سندیکا و رانندگان شرکت واحد، دستگیر شدند.

در اقدامی دیگر، گروهی از فعالان کارگری که قصد تجمع در مقابل وزارت کار را داشتند، مورد یورش نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفتند. در این یورش واحدهای سرکوبگر نیز تعدادی بازداشت شدند. در همین حال در کردستان نیز تعدادی از فعالان کارگری مورد بازجویی قرار گرفتند.

اطلاعیه می‌افزاید: با وجود تمام وحشیگری رژیم دیکتاتوری عریان، تلاش کارگران و فعالان کارگری برای برگزاری علنی مراسم اول ماه مه، اقدامی جداً حائز اهمیت است. برگزار کنندگان مراسم اول ماه مه امسال، بار دیگر نشان دادند که حتی در دشوارترین شرایطی که رژیم دیکتاتوری عریان ایجاد نموده، می‌توان و باید مراسم اول ماه مه را علناً برگزار کرد.

در پایان این اطلاعیه، سازمان ما اقدامات وحشیانه رژیم علیه کارگران محکوم نموده و خواهان آزادی فوری تمام بازداشت شدگان و کلیه کارگران زندانی شده است.

نه از سیاست خارجی و نه از سیاست داخلی جمهوری اسلامی، چیزی عاید توده‌های زحمتکش مردم ایران نخواهد شد. تا وقتی که جمهوری اسلامی در ایران بر سرکار است، تا روزی که قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان قرار نگیرد، اوضاع بر همان روالی خواهد بود که تا به امروز بوده است. این را ۳۵ سال گفته‌ایم و تجربه و تاریخ بر آن مهر تأیید زده است. راه نجات از بیکاری، گرانی، فقر، گرسنگی، بی حقوقی، فقط و فقط سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است و بس.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

مسکن، گرهی باز نشدنی

در خیابان‌ها و زندان‌ها گذشته است. اما کارتن‌خوابی یا بی‌خانمانی تنها یکی از جلوه‌های مشکل گسترده‌تر مسکن در ایران است.

در اخبار اردیبهشت ماه آمده بود که ۵ / ۱ میلیون تهرانی، یعنی ۱۵ درصد جمعیت تهران، در بافت‌های فرسوده زندگی می‌کنند. به جز ساکنین این "بافت‌های فرسوده" که منظور همان خانه‌های کلنگی هستند، زاغه‌نشینان و زاغه‌هایی نیز وجود دارند که در جمهوری اسلامی "سکونت‌گاه‌های غیررسمی" نام دارند.

روزنامه اعتماد در اوایل آذرماه سال گذشته نوشت: سرپرست دبیرخانه ستاد ملی توانمندسازی سکونت‌گاه‌های غیررسمی کشور اعلام کرد: هم اکنون ۲۷ درصد از جمعیت کل شهرها در این نوع سکونت‌گاه‌ها زندگی می‌کنند. یعنی تقریباً ۶ میلیون نفر در ۷۷ شهر کشور.

چهار ماه بعد (در اسفند ماه ۹۲) روزنامه ابتکار این بار به نقل از مدیرکل دفتر ستاد توانمندسازی و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی نوشت: در حال حاضر یک هفتم جمعیت شهری کشور که حدود هفت میلیون و پانصد هزار نفر هستند در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند.

یعنی در عرض کمتر از ۴ ماه حداقل یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به ساکنان حلبی‌آبادها اضافه شدند!

اگر مسئولان جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند، پدیده کارتن‌خوابی را به اعتیاد ربط دهند، اما در مورد زاغه‌نشینی مجبورند اعتراف کنند که در این "سکونت‌گاه‌ها"ی خطرناک و فاقد خدمات اولیه‌ای مانند آب و برق و سیستم فاضلاب مناسب، "عمدتاً مهاجران روستایی و تهیدستان شهری" زندگی می‌کنند.

البته جمهوری اسلامی، در این جا نیز مانند صدها مورد دیگر، روش خاص خود در مقابله با "حاشیه‌نشینی" را دارد. به طور مثال در فروردین ماه امسال، استاندار کرمان اعلام کرد: هیچ اغمازی در مبارزه با حاشیه‌نشینی و جلوگیری از سوء استفاده عده‌ای سودجو در زمین‌خواری و تصرف اراضی ملی نخواهیم کرد. البته منظور از "عده‌ای سودجو"، "زمین‌خوار" و "متصرف اراضی ملی" همان مردم محروم

و فقیربست که از پس تأمین هزینه کرایه حتماً یک اتاق در محدوده شهری بر نمی‌آیند!

یا طبق خبر منتشره در "شرق" در ۲۰ اردیبهشت ماه، مبنی بر حمله مأموران شهرداری به خانه‌های غیر مجاز کن، ضرب و شتم اهالی محل، تخریب و آتش زدن وسایل خانه و استفاده از گاز اشک‌آور در ساعت پنج صبح. زیرا به گفته شهردار ناحیه ۲ منطقه: "این‌ها باند زمین‌خوارند". این حکایت را نیز بگذاریم و برویم سراغ اجاره‌ها و مسکن.

به گفته کارشناسان حدود ۱ / ۶ میلیون خانوار فاقد مسکن مستقل و ۱ / ۵ میلیون نفر فاقد مسکن مناسب با حداقل امکانات هستند که عمده آنان، خانواده‌های کم‌درآمد جامعه هستند. در چنین شرایطی، در خبری به تاریخ مهر ۹۲ آمده است: "به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شبکه خبر، افزایش ۲ / ۱۶۰ درصدی متوسط قیمت فروش هر متر مربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی، افزایش ۴ / ۶۷ درصدی متوسط قیمت فروش یک متر مربع زیربنای مسکونی و افزایش ۲ / ۳۱ درصدی متوسط مبلغ اجاره به علاوه سه درصد ودیعه پرداختی برای یک متر مربع زیربنای مسکونی در بهار سال ۹۲ نسبت به بهار سال ۹۱". یعنی با توجه به نرخ تورم و افزایش سایر هزینه‌های زندگی، صاحب خانه شدن، آرزویی دست نیافتنی خواهد بود. و با توجه به نسبت افزایش دستمزد نسبت به نرخ تورم، باید گفت که بسیاری از خانوارها حتماً از پس تأمین همین اجاره‌های کنونی هم بر نمی‌آیند، چه رسد به افزایش اجاره.

دولت در سال‌های ۹۰ و ۹۱ کوشید سقعی برای افزایش اجاره بها تعیین کند و مدت قراردادهای را نیز دو ساله کند. اما این امر موجب شد قراردادهای خارج از بنگاه‌های املاک و با توافق موجر و مستأجر تمدید شوند. مسلم است که در رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران، دولت نمی‌تواند به شکل دستوری در این بازار دخالت کند و چنین طرح‌هایی با شکست روبرو خواهند شد.

معمولاً در ایران خرداد ماه، فصل تعطیل مدارس و هنگام سر آمدن قراردادهای اجاره و جابه‌جایی‌ها است. امسال از همان اردیبهشت ماه، با آن که هنوز مراجعه چندانی برای واحدهای اجاره‌ای وجود ندارد، اجاره بها نسبت به ماه قبل از آن حدود ۵ درصد افزایش یافته است. طبق خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها، انتظار می‌رود در خرداد ماه نیز ۵ درصد دیگر به اجاره بها افزوده شود. صحت این پیش‌بینی‌ها البته

به تورم ناشی از اجرای مرحله دوم آزادسازی قیمت‌ها بستگی دارد.

در سال گذشته، علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گزارش ۱۰۰ روزه وزارتخانه خود گفت: اگر در سال ۱۳۸۳ می‌شد با حداقل دستمزد یک کارگر یک واحد ۴۰ متری اجاره کرد، هم اکنون این مترآژ به کمتر از ۲۷ متر رسیده است. اما پس از افزایش ۲۵ درصدی و حداقل دستمزد ۶۰۸ هزار تومانی در سال ۹۳، نگفت با این دستمزد، یک خانوار کارگری خانه چند متری می‌تواند اجاره کند.

جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود نه تنها معضل مسکن کارگران و زحمتکشان را حل نکرده است، بلکه سال به سال با افزایش قیمت مسکن و اجاره‌ها و عدم افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم بر این معضل افزوده است. به رغم تمامی وعده‌ها نیز چشم‌اندازی برای بهبود این وضعیت وجود ندارد. از این‌رو، حل این مشکل نیز تنها با براندازی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است. سازمان فداییان (اقلیت) معتقد است که باسرنوونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی، مادام که مشکل مسکن به شکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا درآید:

کلیه ساختمان‌های زائد دولتی می‌بایستی به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد. اجاره‌ها، متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، به منظور کاهش هر چه بیشتر بار هزینه‌های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود. و همزمان با این اقدامات، یک برنامه‌ریزی جامع برای تولید انبوه مسکن و قراردادن آن‌ها به بهایی نازل در اختیار زحمتکشان به مرحله اجرا درآید.

انتخابات عراق و پیامدهای آن

در ۳۰ آوریل، نوری المالکی، در هتلی در بغداد، رأی خود را به صندوق انداخت. این هتل در منطقه امن بغداد، موسوم به "منطقه سبز" قرار دارد؛ منطقه‌ای واقع در مرکز بغداد به مساحت ۱۰ کیلومتر مربع و محل استقرار ارگان‌های دولتی.

قرار است از میان ۹۰۰۰ کاندید ۲۷۶ حزب و سازمان و نهاد سیاسی، ۳۲۸ نفر به مجلس عراق راه یابند. گرچه قرار است

یادداشت‌های سیاسی

انتخابات عراق و پیامدهای آن

نتیجه انتخابات در ۲۵ ماه اعلام شود، اما طبق برآوردهای تاکنونی، "ائتلاف دولت قانون" به رهبری مالکی ۶۷ کرسی، "مجلس اعلای عراق" ۴۸ کرسی، "الحدیبا" ۳۳ کرسی، "نهضت صدر" ۳۲ کرسی، "جنبش وفاق ملی" ۲۵ کرسی، حزب دمکرات کردستان ۲۰ کرسی، "اتحادیه میهنی کردستان" ۱۴ کرسی، "اتحاد دمکراتیک مدنی" ۱۰ کرسی، "جبهه گفتگوی ملی عراق" ۱۰ کرسی، "گرایش اصلاح وطن" ۱۰ کرسی، "حزب فضیلت اسلامی" ۷ کرسی و گروه‌های دیگر در مجموع ۵۲ کرسی کسب کرده‌اند.

پس از "خروج" نیروهای آمریکایی از عراق، این اولین باریست که در عراق انتخابات برگزار می‌شود، انتخاباتی در میان خشونت‌های روزمره، بمب‌گذاری‌ها، عملیات انتحاری و از همه مهم‌تر جنگی که در استان انبار در جریان است. به رغم اقدامات امنیتی شدید و حضور نیروهای امنیتی، به گفته مقامات طی انتخابات در شمال و غرب عراق، بیش از ۵۰ حمله به مراکز رأی‌گیری و رأی‌دهندگان انجام شد. تنها در سه ماه اول سال جاری، بیش از ۲۲۰۰ نفر در عراق کشته شده‌اند و آمار کشته‌شدگان بر اثر خشونت‌ها در سال گذشته پس از سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به میزان زیادی افزایش یافت و به بیش از ۸۸۰۰ نفر رسید.

بنا به تخمین سازمان ملل، جنگ جاری بین نیروهای دولتی و گروه‌های مسلح در استان انبار تاکنون به آوارگی و بی‌خانمانی بیش از ۴۰۰ هزار نفر انجامیده است. به گزارش "دیدهبان حقوق بشر" در ۲۷ آوریل، ۴۰ تا ۵۰ درصد کشته‌شدگان در شهر فلوجه زنان و کودکان بوده‌اند.

بسیاری از رسانه‌ها و مقامات دولتی عراق، مخالفان دولت در استان انبار را "تروریست" یا حتی "تروریست‌های القاعده" می‌نامند و درگیری‌های کنونی را "جنگ فرقه‌ای" می‌نامند، اما در اساس این اختلافات صرفاً مذهبی نیست که آتش این درگیری‌ها و ناراضی‌تری را برافروخته است، بلکه تصمیمات سیاسی و اقتصادی دولت مرکزیت. دولت مالکی با اتخاذ سیاست‌هایی همچون "بعث‌زدایی"، تبعیض‌های اقتصادی و سرکوب سیاسی سنی‌ها، ناراضی‌تری وسیعی را در مناطق سنی‌نشین برانگیخته است. بسیاری از مخالفان و رؤسای قبایل در استان انبار از

دیدگاهی ناسیونالیستی با دولت مخالفت می‌کنند، اما حاضر هم نیستند به سلطه اسلام‌گرایان تن دهند. برخی معتقدند که دولت مالکی بیش‌تر پیروسیاست‌های جمهوری اسلامی است تا به فکر منافع ملی عراق.

این جنگ بر اقتصاد عراق نیز تأثیرات منفی بر جای گذاشته است. از آنجایی که اتوبان‌های اصلی بغداد به سایر نقاط عراق و به سوریه و اردن از این استان می‌گذرد. به علت ناامنی جاده‌ها ورود برخی مواد غذایی از سوریه و اردن کم شده است و در نتیجه قیمت‌ها افزایش یافته‌اند. به گفته سخنگوی وزارت نفت عراق، فروش و انتقال ۱۰ تا ۱۲ هزار بشکه نفت در روز به اردن متوقف شده است. بسیاری از رانندگان کامیون‌ها بیکار شده‌اند.

مالکی که بسیاری از کارشناسان سیاسی، او را عامل اختلافات و درگیری‌های کنونی در عراق می‌دانند، در سال ۲۰۱۰ با پشتیبانی ایران و توافق آمریکا برای دومین بار نخست‌وزیر عراق شد. در انتخابات امسال نیز، گرچه ایران باز هم به انتخاب مجدد مالکی تمایل دارد، اما از نتیجه انتخابات مطمئن نیست. زیرا این بار نه تنها طرفداران صدر و حکیم، بلکه برخی از روحانیون نجف نیز با انتخاب مالکی برای سومین دوره مخالفند. مسلماً جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا ائتلافی شکل گیرد که کنترل آن را در دست خود داشته باشد، اما به نظر می‌آید حاضر است، به فرد دیگری غیر از مالکی نیز رضایت دهد، به شرطی که راه دسترسی ایران به سوریه باز گذاشته شده و پیشبرد سیاست‌ها و منافع جمهوری اسلامی در عراق با مانعی روبرو نگردد. آمریکا نیز که یکی از عوامل شدت‌گیری خصومت‌ها در عراق را دولت مالکی می‌داند، و کاملاً با انتخاب مجدد مالکی موافق نیست، اما در حال حاضر گزینه بهتری در اختیار ندارد.

بنا به تخمین صندوق بین‌المللی پول، ۹۹ درصد صادرات عراق را نفت تشکیل می‌دهد و دولت ۹۰ درصد از بودجه خود را از این منبع تأمین می‌کند. اما حتی در صورت پایان جنگ کنونی در استان انبار، وضعیت وخیم امنیتی در سراسر عراق، مانع مهمی در راه ساخت و گسترش زیرساخت‌های لازم برای بهره‌برداری و فروش نفت و هم چنین سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر صنعتی و کشاورزی است. صدور نفت در سال ۲۰۱۲ به ۲/۶ میلیون بشکه در روز رسید که در سی سال گذشته بی‌سابقه بوده است. اما همراه با آن، فساد و رشومخواری در میان مقامات سیاسی عراق گسترده و از موارد ناراضی‌تری شدید مردم است. این فساد و رشومخواری فقط به زدی‌های کلان در

میان مقامات محدود نیست، بلکه در عقد قراردادهای تجاری و صنعتی تأثیر گذاشته و بسیاری از آن‌ها بدون توجه به منافع واقعی مردم منعقد می‌شوند.

در سال گذشته دولت عراق مدعی شد که نرخ بیکاری کاهش یافته است و آن را نتیجه سیاست‌های خود اعلام کرد. طبق تحقیقی که یکی از مؤسسات غربی انجام داده، علت کاهش بیکاری در عراق نه ایجاد فرصت‌های شغلی جدید توسط دولت بلکه ناامیدی بسیاری از عراقی‌ها از یافتن کار است. به ویژه جوانان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. طبق آمار با آن که آمار بیکاری در سال‌های اخیر بهبود یافته است، اما در سال ۲۰۱۲، این آمار هنوز بیش از ۱۵ درصد بود. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نزدیک به ۴۰ درصد است. تنها ۳۰ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاه می‌توانند کاری بیابند. مقامات عراقی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را ترغیب می‌کنند برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند یا در نیروهای مسلح نامنویسی کنند. یکی از امکانات کارایی موجود، استخدام در نیروهای امنیتی دولتی یا شرکت‌های خصوصی امنیتی است که خطر جانی زیادی به دنبال دارد.

۲۳ درصد از جمعیت تقریباً ۳۲ میلیونی عراق در فقر به سر می‌برند. نرخ بیکاری در میان زنان، بالاتر از مردان است، آن هم با وجودی که بسیاری از خانواده‌ها، سرپرستان مرد خود را بر اثر جنگ و بمب‌گذاری‌ها و منازعات مسلحانه از دست داده‌اند.

گذشته از خشونت‌هایی که به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل شده است، هنوز دولت از عهده تأمین نیازهای اولیه مردم مانند برق، آب آشامیدنی، مسکن، تسهیلات بهداشتی، برنمی‌آید و مشکلات در تمامی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی متعدّدند.

در نهایت، نتیجه انتخابات عراق هر چه باشد، نباید انتظار داشت در توازن قوای نیروهای موجود و سیاست‌های کنونی تغییر چندانی رخ دهد. شاید برخی آمارها کم و زیاد شوند و در تعداد کرسی‌های احزاب تغییراتی روی دهد، ائتلاف‌هایی این جا و آن جا شکل گیرند یا از هم جدا شوند، اما این انتخابات تغییر محسوسی در زندگی مردم به وجود نخواهد آورد و مصایب آنان همچنان پابرجا خواهند بود.



اول ماه مه، پیشرفت‌های نسبی و تلاشهای آتی

خباز به منظور برگزاری مراسم اول ماه مه در محل سندیکای خبازان حضور یافتند. این تجمع کارگری مورد یورش اوباشان و نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی قرار گرفت. گرچه کارگران در برابر مزدوران و خواست آن‌ها مبنی بر ترک محل دست به مقاومت زدند، اما نیروهای سرکوب و مسلح رژیم از برگزاری مراسم اول ماه مه، ممانعت به عمل آوردند.

کرمانشاه- در کارخانه نوشابه‌سازی زمزم کرمانشاه، جمع کثیری از کارگران روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت، با تجمع در محوطه کارخانه، پیرامون روز جهانی کارگر، تاریخچه اول ماه مه، اهمیت و جایگاه آن در طرح مطالبات کارگری، با یکدیگر به بحث و گفتگو پرداختند و با پخش شیرینی و شور و شادی این روز را گرامی داشتند.

زندان- در برخی سیاهچال‌ها و زندان‌های رژیم نیز مراسم‌هایی توسط فعالان کارگری و سیاسی زندان به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار گردید که از جمله می‌توان به مراسم اول ماه مه در زندان اوین اشاره کرد. در مراسمی که از سوی فعالان کارگری بند ۳۵۰ زندان اوین برگزار شد، رضا شهبانی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد سخنرانی کرد و همچنین یک نمایشنامه کارگری به اجرا درآمد. در پایان نیز با پخش قطعات نان بربری که در آب قند خیس کرده بودند، به همراه شربت آلبیمو در بین حاضرین، روز اول ماه مه را گرامی داشتند. در سالن ۱۲ بند ۴ زندان گوهردشت نیز مراسمی به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار گردید. شاهرخ زمانی فعال کارگری زندانی، به قرائت مقاله پرداخت مراسم با تبریک و سرود و شعر خوانی همراه بود. در زندان تبریز نیز مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید. تعدادی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت نیز با صدور بیانیه‌ای از مطالبات کارگران حمایت کردند.

مراسم‌هایی که فوقاً به آن اشاره شد، مراسم هائیست که خیربرگزاری آن اینجا و آنجا پخش شده است. بی‌شک مراسم‌های زیاد دیگری نیز برگزار شده که خبرآن درجائی انتشار نیافته است.

شایان ذکر است که در اکثر قریب به اتفاق بیانیه‌ها و قطعنامه‌های اول ماه مه، از نظام سرمایه‌داری به عنوان مسبب اصلی فقر و فلاکت و نابسامانی وضعیت کارگران نام برده شده و راه برون رفت از وضعیت موجود نیز نابودی نظام سرمایه‌داری و

استثمار شناخته شده است. کارگران ایران در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های خود، همچنین با کارگران کشورهای دیگر در سراسر جهان ابراز همبستگی نموده و از مبارزات آنان علیه نظام سرمایه‌داری حمایت به عمل آورده‌اند.

ناگفته نماند که یک مراسم نمایشی و باسمة ای توسط خانه کارگر رژیم در سالن دوازده هزار نفری ورزشگاه آزادی تهران نیز برگزار گردید. در این مراسم فقط افراد خاصی که از قبل دعوت‌نامه دریافت کرده بودند می‌توانستند شرکت کنند. در عین حال همین افراد نیز پس از چند بار بازرسی بدنی می‌توانستند وارد سالن شوند و حتا اجازه همراه داشتن تلفن همراه را هم نداشتند! علی‌ریبی وزیر کار و حسن روحانی رئیس جمهور رژیم در این مراسم سخن رانی کردند. آن‌ها اما جز حرف‌های کلی و بی‌مقدار و جز مثنی وعده دروغ چیزی نداشتند که تحویل حتا گماشتگان خود دهند. وزیرکار که به تازگی رسماً و علناً ۱۰ درصد حداقل دستمزد کارگران را سرقت و به حساب سرمایه‌داران واریز نمود، حرفی نداشت جز آنکه کارگران را به "قناعت" و زندگی درمادون فقر و امیدواری نسبت به معجزات دولت دعوت کند. اما روحانی حرف "حمایت" از کارگران را به میان کشید و از این سخن به میان آورد که "کارگران باید بتوانند از طریق تشکل‌های آزاد صدای خودشان را به مسئولین برسانند." حسن روحانی رئیس دولت، درست زمانی دهان بدین سخن‌ها می‌گشود که ارگان‌های سرکوب دولتی بردهان کارگران آگاه و فعالان کارگری در جلو وزارت کار، پایانه میدان آزادی، برغان کرج و خیابان‌های سنندج مشت می‌کوفتند و آن‌ها را در زیر مشت و لگد لت و پار می‌کردند. رئیس دولت جمهوری اسلامی از جمعیت‌های آزاد سخن می‌گوید درحالی‌که حتا اقدام سمبلیک کارگران در گرامی داشت روز جهانی کارگر، یعنی توزیع گل و شیرینی در میان مردم را نیز تحمل نمی‌کند. وقاحت و بی‌شرمی از این بیشتر که در لحظاتی که گل‌های تهیه شده توسط فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد برای اهداء به مردم، زیرسُم عناصر مسلح و اطلاعاتی و لباس شخصی وابسته به دستگاه حکومتی لگد کوب و پرپر و فعالان این سندیکا به طور وحشیانه ای مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، رئیس جمهور این رژیم از "تشکل آزاد" سخن بگوید؟ حقیقتاً وقاحت و بی‌شرمی آخوند‌های عوام‌فریب و کارگزاران اسلام‌پناه سرمایه‌را حذومرزی نیست. سندیکای کارگران شرکت

واحد پس از حدود ۱۰ سال از بازگشتی، نه فقط هنوز از طرف حاکمیت به رسمیت شناخته نشده است، بلکه رهبران این تشکل مستقل کارگری، متحمل چندین سال زندان و شکنجه شده‌اند و بسیاری از اعضای این سندیکا به علت فعالیت‌های سندیکائی از کار اخراج شده‌اند. سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه نیز پس از حدود ۷ سال اعلام موجودیت، مجوزی برای فعالیت اش صادر نشده و تقریباً تمام اعضای هیئت مدیره آن نیز به خاطر فعالیت‌های کارگری و سندیکائی، به زندان محکوم شده و از کار اخراج شده‌اند. روحانی و ربیعی و امثال آن‌ها البته مجازند درجه وقاحت و پرروئی و دروغ‌بافی را تا بینهایت بالا ببرند و مدام دست به عوام‌فریبی بزنند و حتا مثل گوبلز دروغ‌های بزرگ به‌بافند. اما آن‌ها به عبث بر این پندارند که با این ترفند‌ها و دروغ‌ها می‌توانند کارگران را فریب دهند. پاسخ دندان‌شکنی که روحانی پس از درخواست از مردم برای صرف نظر کردن از دریافت پارانه نقدی، نه فقط از سوی کارگران بلکه از طرف تمام مردم زحمتکش دریافت نمود، نشان دهنده این واقعیت است که فصل کارائی دروغ و فریب به پایان رسیده است.

مطالبات کارگران در اول ماه مه

خواست‌های کارگری در اول ماه مه که اساساً در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های انتشار یافته از سوی تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری انعکاس داشت، عمدتاً همان مطالبات سال گذشته بود با برخی تغییرات جزئی. اول ماه مه فرصتی بود که طبقه کارگر ایران یک بار دیگر مجموعه‌ای از مهمترین مطالبات سیاسی و اقتصادی خود را مطرح سازد و خواستار تحقق آن شود. فشرده این مطالبات به شرح زیر است: حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، حق تجمع، اعتصاب و حزب، آزادی بیان، قلم، عقیده و مطبوعات، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، تعطیلی رسمی اول ماه مه، لغو محدودیت و ممنوعیت برگزاری مراسم به این مناسبت، حق شرکت و دخالت تشکل‌های کارگری در تدوین قانون کار، برچیده شدن خانه کارگر شوراهای اسلامی کار، برابری حقوقی کلیه کارگران، مستقل از ملیت، مذهب و جنسیت، لغو مجازات اعدام، لغو سانسور، منع شکنجه، منع کار کودکان، مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان، لغو تبعیضات جنسیتی، افزایش دستمزد، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی‌درپی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت دستمزد، برچیده شدن شرکت‌های بیماتکاری، لغو قراردادهای موقت و سفید

اول ماه مه، پیشرفت‌های نسبی و تلاشهای آتی

امضا، ایمنی شغلی، قرارداد مستقیم و دستجمعی، پرداخت حقوق‌های عقب‌افتاده، پرداخت بیمه بیکاری به همه بیکاران و جویندگان کار، بیمه اجتماعی تمام افراد جامعه، پرداخت مستمری بازنشستگان و تامین زندگی کارگران بازنشسته.

اتحاد عمل در اول ماه مه

مطالبات طبقه کارگر ایران و از جمله، مهم‌ترین و محوری‌ترین مطالبات کارگران در مقیاس عمومی و سراسری، مطالباتی یکسان و واحد است که می‌توانست یا می‌تواند در یک بیانیه یا قطعنامه مشترک منسجم و یکدست گرد آید و در برابر طبقه سرمایه‌دار حاکم قرار داده شود. اول ماه مه که روز جهانی کارگر و روز اتحاد و همبستگی کارگری‌ست، مناسب‌ترین موضوع اتحاد عمل کارگری‌ست. اما شوربختانه کارگران ایران یا لاقلاً تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری فعلاً موجود، به عللی که فعلاً جای بحث آن نیست، نه فقط در اول ماه مه، با اتحاد، در عمل فاصله دارند، بلکه حتی از یک اتحاد عمل در عرصه صدور بیانیه یا قطعنامه نیز بدور هستند. به‌رغم این اما برخلاف سال گذشته (۹۲) که جز در یک مورد، بیانیه مشترکی به مناسبت اول ماه مه صادر نشد و اتحاد عملی در این مورد صورت نگرفت، اول ماه سال ۹۳ از این نظر آشکارا گامی به جلو بود. چند بیانیه مشترک به مناسبت اول ماه مه انتشار یافت. اتحاد عمل‌ها در این زمینه گرچه هنوز با اتحاد عمل سال‌های ۸۸ و ۸۹ فاصله دارند، اما گویای نزدیک‌تر شدن تشکلهای موجود به یکدیگر و امیدوار کننده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد که در سال ۹۲ و ۹۱ به تنهایی بیانیه داد، امسال بیانیه مشترکی در ۱۳ بند با سه تشکل دیگر؛ سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، هیات موسس سندیکای کارگان نقاش و تزیینات و اتحادیه نیروی کار پروژه‌های انتشار داد. البته رضا شهبانی عضو برجسته هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز در تاریخ ۹ اردیبهشت ۹۳ از بند ۳۵۰ زندان اوین، بیانیه کوتاهی به مناسبت اول ماه مه صادر کرد و ضمن تاکید بر اتحاد و قدرت طبقه کارگر و تبریک اول ماه مه، کارگران را به اتحاد و مبارزه متحد ترغیب نمود. سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه که سال ۹۱ با سه تشکل و سال ۹۲ با دو تشکل دیگر بیانیه مشترک داده بود، امسال تنها ماند و به سال ۹۰ برگشت. علی‌رغم آن‌که

علی نجاتی عضو فعال و برجسته هیات مدیره سندیکای کارگران هفت‌تپه اطلاعیه کوتاهی به مناسبت اول ماه مه انتشار داد و کارگران را به اتحاد و مبارزه متحد دعوت کرد و حتی چنین اظهار امیدواری نمود که فعالان و تشکلهای مختلف کارگری، حداقل در زمینه صدور بیانیه مشترک وارد یک اتحاد عمل شوند، اما سرانجام سندیکای کارگران هفت‌تپه، خود به تنهایی اطلاعیه کوتاه و نسبتاً ضعیفی آن هم با تاخیر در مورد اول ماه مه انتشار داد و مشخص نشد که چرا وارد هیچ اتحاد عملی نشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری به ترکیب سال ۹۱ بازگشت و بیانیه مشترکی در ۱۵ بند با کمیته پی‌گیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و انجمن برق و فلزکار کرمان‌شاه انتشار داد. کانون مدافعان حقوق کارگر که در طی لاقلاً دو سال اخیر یکی از فعال‌ترین تشکلهای فعالان کارگری بوده است و عمدتاً در اتحاد عمل‌های ۸۸ تا ۹۲ حضور داشته است، متأسفانه امسال به تنهایی بیانیه‌ای در ۱۴ بند صادر نمود.

تجربه اتحاد عمل‌های اول ماه مه گویای این واقعیت است مادام که دو تشکل اصلی و مستقل کارگری یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه کنار هم هستند، سایر تشکلهای که عمدتاً تشکلهای فعالان کارگری هستند، با این دو تشکل اصلی همراه شده و بیانیه‌های مشترکی داده‌اند (۸۹ و ۸۸). اما از هنگامی که این دو تشکل اصلی در اول ماه مه از هم جدا شدند، در میان تشکلهای همراه این دو نیز شفاق ایجاد شد. برخی با سندیکای کارگران شرکت واحد همراه شدند، برخی با سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه. گاه سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه به تنهایی بیانیه اول ماه صادر کرد (۹۳ و ۹۰)، گاه سندیکای کارگران شرکت واحد (۹۲ و ۹۱) و برخی تشکلهای دیگر نیز حول کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، مستقل از این‌ها طیف سومی بوجود آوردند (۹۳ و ۹۱).

در اتحاد عمل‌های اول ماه مه در سال ۹۳ ما شاهد پدیدار شدن یک اتحاد عمل جدیدی متشکل از ۵ تشکل به نام‌های؛ کارگران پروژه‌های پارس جنوبی، فعالان کارگری جنوب، فعالان کارگری ضد سرمایه‌داری گیلان، جمعی از کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و بندرامام، و بخشی از کارگران محور تهران - کرج هستیم که بیانیه مشترکی در ۲۲ بند به مناسبت اول ماه مه انتشار دادند. نفس پدیدار شدن این اتحاد عمل نیز نشانه مثبتی است از حضور فعال کارگران آگاه و پیشرو در جنبش کارگری و در اتحاد عمل‌های اول ماه مه!

تردیدی در این مساله وجود ندارد که سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه، از اعتبار و ثقل بالایی در اتحاد عمل‌های اول ماه مه برخوردار بوده‌اند و کماکان از نقش مهمی که در شکل‌گیری اتحاد عمل‌های بزرگتر داشته‌اند، برخوردار هستند. حضور این دو تشکل مستقل کارگری در کنار هم، بی‌شک نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در اتحاد عمل‌های بزرگتر کارگری دارد. از آنجا که فعالان و رهبران این دو سندیکا خود از جمله ی آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران هستند، شناسایی موانع اتحاد عمل‌ها، از سر راه برداشتن آن‌ها و برداشتن گام‌های عملی برای سازماندهی اتحاد عمل‌های بزرگتر برعهده این دو تشکل مستقل کارگری‌ست. بدیهی‌ست که این موضوع چیزی از وظایف دیگر کارگران پیشرو و تشکلهای موجود در شناسایی موانع اتحاد عمل و تلاش برای فائق آمدن بر آن و بالاخره سازماندهی اتحاد عمل‌های بزرگتر در اول ماه مه کم نمی‌کند.

اتحاد عمل‌های اول ماه مه در سال ۹۳ در عرصه صدور بیانیه‌های مشترک گرچه گامی به‌پیش است در مقایسه با سال ۹۲ اما این اتحاد عمل‌ها می‌تواند و باید از سطح کنونی و صدور بیانیه مشترک فراتر رود و به اتحاد عملی در اعتراض واکسیون مشترک کارگری در اول ماه مه گذر کند. توفیق در این عرصه اما مستلزم تدارک و نقشه قبلی، اتکاء بیش از پیش به توده کارگران و بسیج آن‌ها، سازماندهی و درگیر کردن کارگران به امر خودشان در اول ماه مه است.

زنده باد، همبستگی بین المللی کارگران

یادداشت‌های سیاسی

مسکن، گرهی باز نشدنی

در خبرهای هفته پیش آمده بود: "الزام منزل یک دبیر بازنشسته آموزش و پرورش به خاطر عدم توانایی در پرداخت ۱۰ ماه اجاره خانه ۶۰۰ هزار تومانی از سوی صاحب خانه به داخل خیابان ریخته شده است و خودش نیز در کوچه زندگی می‌کند." و گویا رئیس شورای شهر تهران در "تهران‌گردی" خود با مشاهده این دبیر بی‌خانمان دستور داد وی را اسکان دهند. البته در خبرهای بعدی آمده بود که این خانواده فعلا در مسافرخانه‌ای اسکان داده شده و قرار است بعدا توسط خیرین خانه‌ای برایشان تهیه شود! پس می‌توان گفت داستان بی‌خانمانی این خانواده به خوبی و خوشی پایان یافت، البته اگر پس از خوابیدن جنجال تبلیغاتی، وعده‌ها به عمل درآیند.

اما در خبری دیگر، آمده است "زهره خانم، به همراه پسرش که ۷ کلاس سواد دارد و برای امرار معاش کارتن می‌فروشد، در یکی از خیابان‌های اهواز روبروی توالت عمومی زندگی می‌کند زیرا صاحبخانه کرایه را بالا برده است و آن‌ها از پس پرداخت اجاره خانه بر نمی‌آیند." و گویا هنوز شورای شهر اهواز این زهره خانم را کشف نکرده است. البته مأمورین شهرداری وی را کشف کرده و هر چند وقت یک بار با تهدید از آن‌ها می‌خواهند که از آن محل بروند. تنها مشکل این است که زهره خانم جایی را ندارد که برود.

زهره خانم‌ها در شهرها بسیارند. بر اساس اعلام مسئولان شهری در تهران بین ۱۰ تا ۱۲ هزار بی‌خانمان زندگی می‌کنند. تعدادی از این کارتن‌خواب‌ها معتادند، تعدادی دیگر برای یافتن کار به تهران آمده‌اند و چون کاری پیدا نکرده‌اند، جایی هم برای زندگی ندارند جز گوشه و کنار خیابان‌ها و زیر پل‌ها و تعدادی هم از کسانی هستند که از ابتدای کودکی بی‌سرپرست بوده‌اند و زندگیشان در مراکز کودکان بی‌سرپرست یا

در صفحه ۱۲

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.209.9/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 669 May 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی